

پادشاه رؤف اسلامیان (سلطان عبدالحمید خان کبیر) اعلان مشروطیت که مشید احکام شریعت است دادند ، امروز با کمال آزادی میتوان اظهار مافی الضمیر کرد (مجموع ایرانیان)

تکراف جوابیه حجج اسلامیه بجهت

اشرف بایرانیان اسلامبول

۱۸ تموز ۱۳۲۶

جماعت ایرانیان . تکراف شریف ماحوط و از مصائب وارده بر اسلام و المسلمین و استخفاف در کلام مجید الهی عز اسمه و هدم بیت الله و اتلاف نفوس و امراض و اموال مسالمین بمباشرت دشمن دین تماماً مستحضر و متأسف ، تا کنون آنچه توانستیم در جلوگیری از این ارتکابات فرو گذاری نکردیم ، لیکن با این احاطه دشمنان دین مبین نخبص سلطنت حالیه ایران از جنگال اعدای غیر مأمول و معلوم است ، سررزه حفظ بیضه اسلام و حرارت نوامیس دین مبین و دفع از نفوس و امراض و اموال مسلمین معاهده معاذت و عنایت بندگان اعلی حضرت اقدس ظل الله سلطان للمسلمین السلطان عبدالحمید خان ثانی قازی ادام الله تعالی ظله علی مفارق للمسلمین موکول و بحمد الله این بذل نقد و عنایت جدیده آن ذات مقدس اسلام و مسلمین را احیا و حیات تازه بخشیده سزید تشکر و دعاگوئی گردید ، امید می خرد به عنایات کامله شاهانه نداریم ، تمام استظهاراتمان بجهت آن ذات اقدس و اصلاح کلیه مفاسد و احقاق حق مظلومین ایرانیان را از آن سده سفیه بعون الله خواستگار و بشمول مراسم و عنایات کامله آن ذات اقدس نروگذاری نداریم

الاحقر محمد کاظم الخراسانی - الاحقر محمد حسین الطهرانی - الاحقر عبدالله المازندرانی

تکراف ایرانیان اسلامبول

در جواب تکراف فوق الذکر

حجج اسلامیه بجهت اشرف

(۱ - ۱۳۲۶)

تکراف یاس آمیز حضرت زیارت ، چون احاطه

دشمنان را در نظر مبارک اعظام کرد ما بد ، لذا حمایت ایرانیان را محول به سایر مقامات دانسته اید ، در اینصورت بشرح حقیقت حال پرداخته عرض می نمایم
اولاً مطابق حقوق دول و عهود مصدقه و عقد اتساق اخیره روس و انگلیس هیچ دولتی به امور داخله ایران مداخله جبری نمیتواند بکند ، چنانچه این مطلب در محافل سیاسی و پارلمنتهای دول در این وقته اخیره ایران علناً و رسماً مذاکره و تجدید مطلع شد ، و دلیل حسی و شهودی آن است که در ظرف پنجاه روزه اختلال و خون ریزی ایران هیچ دواقی یکتفر سرمار هر نامی که باشد به ایران سوق نکرد و مطلق نخواهد کرد

ثانیاً احاطه دشمنان و اعظام به شوق چه تمام قوای شاه عبارت از هزار و شصت فر سواره و چند نفر مشایق روسی است چندین بار سرباز را امر تعرض داده اند سر از اطاعت پیچیده تنگ ها را انداخته اند که ما برادران مسلم خود را نمی کشیم ، خواهیم فرمود که باین جمع قبل چه طور مات را ناخت و تاز میکتند ، بی مخالفت شیخ نوری و مجتهد تبریزی و امثال آن که بنام خدا و شریعت و اسناد به شما پیشوایان فتوای اتلاف نفوس و عرض مسلمین را داده ، مردم را سست و مخالفین را جری ساخته که آنها هم بیک حرکت فعلی شما و البان رفع میشود

ثالثاً موالبسان از قدرت قدس و جبروت خودتان بسیار غافل میباشید ، تمام مسلمانان هندوستان و قفقاز و ایران بموجب عقیده راسخی که دارند مشیوع جوش غیرت و منتظر بیک حرکت آنحضراتند ، امروز قوام اسلام و استقلال ایران بسته به آن است که در رسید همین تکراف از هر نقطه که مستید رو به ایران حرکت و رفع دفع حامی استبداد را حکم و مردم را به اطاعت و امداد اسلام و مسالمین دعوت فرمایند ، که با هزاران یقین و حسن عینی قسم میخواوریم تا رسیدن حضرات بحدود ایران رشته انتظام مخالفین گسیخته و تمام مسلمین را جان بکف آماده حسن قبول خواهید دید ، همیشه بقول مجرد نباید قناعت کرد ، موقع فعلیت و هنگام انبیا حجت است ، اگر آن حسن مدافعه اسلام و قدرت معنوی که از اعصار چند در آن وجودهای ارجمند

ودیعہ کبریائی است امروز بروز نکند پس کی و کجا بکار خواهد آمد ، برحزبید یتیمان حضرت پیمبر را پرستاری کنید ، وطنیة اسلام پناهی و فریضه مسلمانان را بجای آرید ، هیچ سنگدلی از امر شما سر نه بچد ، هیچ مہمی از دایرہ نذر شما بیرون نہ ماند
برحزبید و بگفارید مخالفین در سرداب استراحت بخواب غفلت مشغول باشند

برحزبید ارواح شہدای عالم اسلامیت حیات ملیت ایرانیان ، چشم امید بہ اقدامات فعلی آنحضرات دارند و نصر خدا را رفیق مینموانند ، دانستہ اشید کہ یک ساعت مساعیہ شما موجب اضمحلال ایران و فساد قضیہ عامہ خواهد شد ، منتظر جواب قطعی (عموم ایرانیان)

جواب تلکراف فوق از حجج

اسلامیہ نجف اشرف

(عموم ایرانیان)

تا کنون ہر گونه اقدامات کہ در ایجاب نتیجہ صحیحہ داشتہ کوتاہی نکرده و نخواہیم کرد و تلکرافات بدوات علیہ و بطهران نموده انتظار جواب داریم ، ہر گاہ جواب مساعد نرسید تکلیف را اطلاع میدہیم ملت غیور حمل بر مساعیہ نکند (میرزا حسین طهرانی)

(محمد کاظم خراسانی) (عبد اللہ مازندرانی)

تلکراف علمای اسلامبول

بحجج اسلامیہ نجف اشرف

(۴ رجب ۱۲۳۶)

نوسط حجۃ الاسلام خراسانی مدظلہ العالی ، جنابان حجج اسلام دامت برکاتہم ، برای سد فتنای ایران سکنہ ایجاب امروز استدعا نامہ تلکرافی نمودند ، حسب التکلیف عرض میکنیم ، ہر گاہ جواب مساعد نیابد خدا نکرده اسباب توهین شرع و سلب اعتقاد مردم فراموش ، و ہمہ جا سرایت و وہم بوع خواهد شد ، مؤکداً استدعا مینماید کہ بحال اسلام و اسلامیان رحمت کنید ، و در حضور پیمبر داعیان را رو سفید فرمائید ، منتظر نتیجہ و جواب قطعی هستیم ، جناب عبد الرحیم طوسی - الاحقر محمد بنی الحسین طوسی - الواظظ الحاج حاجی شیخ علی -

اقوال الاحقر موسی ابن احمد قاضی شبستری

جواب تلکراف فوق از حجج

اسلامیہ نجف اشرف

مکرر جواب داده شدہ کہ اقدامات لازمہ شدہ و میشود (محمد کاظم خراسانی)

ایضاً

غیرہ رجب ۱۳۲۶ از نجف اشرف

عموم ایرانیان و قہم اللہ ، مقصد آنکہ از ناحیہ سلطان المسلمین دولت عالیہ عنای ادام اللہ ظلہ العالی علی رؤس المسلمین رجائید ، کہ رئیس ملت جناب آقا سید عبد اللہ را اجازہ و رحلت فرمائید وارد عراق بشود و در عنایت دعا گوی ذات اقدس شاہانہ باشد از اوضاع حالیہ ایران بریشایم مسجلاً تلکراف نمائید (سید علی تبریزی)

تلکراف حجۃ الاسلام زادہ خراسانی از نجف

(۵ اسلامبول ۵ رجب ۱۳۲۶)

عموم ایرانیان - اخبار ایران از ما منقطع حالت حالیہ طهران و تبریز و متحصنین را سریاً اعلام (حجۃ الاسلام زادہ خراسانی)

جواب تلکراف فوق از اسلامبول ۹ رجب ۱۳۲۶

(آقای حجۃ الاسلام زادہ خراسانی)

در تبریز تا امروز بہ امر حاجی میرزا حسن مسنید و امثالش بمباشرت - وارہ رحیم خان قرادانی و سایر ارازل تقریباً دو ہزار خانہ و دکان خراب و یتیمخانہ نسوان مسلمہ اسیر متحصنین ، اقلاً دو ہزار نفر مقتول و مجروح ستار خان حامی ملت با پنج صراوہ توپ و سہ ہزار مجاہد علی مظلومین را مدافعہ و اشراق و سوارہ را براگندہ نموده

بموجب تلکراف رسمی دیروز طهران ، عین الدولہ مجد الدولہ سپہسدار غدار جباری روانہ تبریز شدہ و بجهت سابقہ احوال طالملاً ایشان مردم از خبر عزیمت آنها متوحش و مضطرب و براسیہ ستار خان نیز ر اطراف امداد میرسد

در طهران بعضی وکلای ملت را کتہ صد و بیست نفر محبوس ، چند فرشتان را در حبس مسموم و مقصد نفر متحصنین سفارتہا ، اہالی پس از شنیدن

اعلان مشروطیت دولت عالیة عثمانی متبج
 سار ولایات مستعد شورش ، سفرای اجانب گویا
 بموجب خواهش مستبدین از قبول ملتجیان منقدر ، و
 مقصودین سابق را حمایت والتجای مات را به پیشوایان
 خود شان محول ، چون تکراقات ایران تحت تصرف
 است اهالی از عرض نظم بحجج اسلام محروم
 چنانچه تکراقات بحضور حجج اسلام عرض شده
 امروز نجات ایران وقوام اسلام منحصر بر آن است که
 فوراً بهس نفیس جبهه اصلاح مفسد طزم ایران باشند ،
 که در حال سیمهای تلفراف اقطار ظلم را به لرزه می
 اندازد ، فدویان از تأثیر خارجی و بولتیک امروزی
 همان مستحضریم میدایم که ذره احتمال خطر در این
 کار بشخص حضرات و استقلال ایران واقع نشده و تا
 دیامت سیاست ظلم را از خیال اضمحلال اسلام
 منصرف نخواهد نمود ، بطوریکه در قضیه تنباکو متنبه شدند
 غره رجب توسط حاجی کوزه کنانی بطلاب دین
 ۴ رجب به حجج اسلام تکرافی عرض شده مآل آنها
 را خوانده جواب بدهید

مبعوثین منافق جبهه القاء شبهه در راحند فریفته
 ندبیس ایشان نه شوید آنها خلق و مقفور ملتند
 هموم ایرانیان

﴿ ایضاً ﴾

﴿ از محف باسلامبول ﴾

ز اقدامات مجذاه متشکر بعضی اجزاء شهریه
 صحت ماع حرکت حجج هستند قطع بخباره نجف
 مکنید تا حرکت فرمایند (وهاب)

﴿ جبل التین ﴾

حوبه حجج اسلامیه اگر چه مستقیمانه است ولی
 مستانه میباشد که با ایرانیان اسلامبول داده شده ، آنچه
 ما از مفهوم تکراقات ایشان میفهمیم این است تا امروز
 نه مناقشه بین ملت و دولت ایران محدود بود با هم
 بر طرفه سه و عمل سه ده ، احکام ضروره را ملت صادر
 می نمودیم ، و در آن مناقشات نه خوف از اضمحلال
 - ن بود و نه بیج از زوال ملت میرفت ، اینکه که دولت
 روس در برده دست تصرف ماور داخله ایران دراز
 کرد ، و سکوت عمیق دولت انگلیس هم یک گونه

تأیید مضوی باو بخشید چنان ظاهر می شود که این مسئله
 از کشتی دوقری گذشته ، و چنان دانسته اند که ملت ایران
 درین صورت به نشانی از عهده این عخاصه بیرون
 نتواند آمد ، و صدور احکام مطلقه ملت ایران آرات
 نجاتیه را کامل نتواند بخشید

بلی هرگاه معین و معلوم گردد که دولت روس
 دست از تجاوزات سری برداشته و ملت و دولت ایران
 را بخود وا نگذارده نظر بجامعه اسلامیت که بین ما و
 دولت عثمانی است ناچار برای حفظ بیضه اسلام در
 ایران ما هم رجوع به نایدات سلطان خواهیم نمود ، تا
 ایرانیان به حفظ ملیت خود مقدر گردند

درین تکراف گویا رؤسای روحانی تا درجه
 تکلیف شرعی خود را بیان کرده اند ، و این النجاء
 تأییدی است نه تبعیق ،

آن بزرگواران درین تکراف بر متجاوزین
 می نهانند که حفظ بیضه اسلام بر هر مسلم واجب است
 مخالفین نیابین مذهب را در شبهه و سنی مایه پشرفت
 مفاصد خود قرار نتوانند داد ، و در صورت لا علاجی
 ممکن است تأیید از عثمانی هم بخواهند این تکراف بر
 تمام ظلم ظاهر میدارد که مات ایران اهم بر اینکه از
 ملیت هشت هزار ساله صرف نظر نتواند نمود از
 مذهب هزار و سیصد ساله خویش هم چشم نخواهند
 پوشید ، و چون اقدامات سری روس در ایران ملحق
 این دو حقیقت شناخته می شد در حفظ حیثیت ثانوی
 و قطع ایادی خارجه علما اتحاد با عثمانی را هم راهی
 تصور نمودند ، ما این توجه رؤسای روحانی شبهه را
 بشمانی از سکوت عمیق انگلیسان در تصرفات علنی روس
 در برهم ردن مشروطیت ایران می بنداریم ، و این
 انقلاب عظیمی که امروزه در عوالم سیاست در مسئله
 ایران پیش آمده و ممکن است منجر بجدک عمومی دول
 شود نتیجه سکوت انگلیسان است ، از حایه علنی روس
 درباره شاه درین واقعاتیکه پیش آمده است ، و ما حق
 امر را نمیتوانیم یا نمیخواهیم بنویسیم ولی پیش آمد امور
 سیاسی ایرانرا خیلی سخت ملاحظه میکنیم ، همین قدر
 میگوایم اگر دولت انگلیس از خطای پلنیک خود باز
 نیاید ، و روس را از تصرفات غیر مشروع بداخله
 ایران و حایه محمد علی میرزا بر حسب معاهده که دارند

باز ندارد امر بجای خلی ازکی خواهد کشید . و اهم بر اینکه روس را قائده حاصل نخواهد گردید ممکن است که انگلیسان را هم خساره عظیم در ابران وارد آید . و سیلاهای خون در اروپا و آسیا جاری گردد . هرگاه به نظر هببق در کته این تلگراف بشکریم خواهیم دید که دم شیر است و بیانیی ستوان گرفت ظاهر است . که مزاج عالم تغییر کرده باید انکار کرد که تا درجه ابرایشا هم هوش آمده . ولو خود بقوامض پلتیک آشنا نباشند رقبای روس و انگلیس آنها را بجزئیات واقف نموده و می نمایند . هر قدر دولت انگلیس زودتر از خطای پلتیکی باز آید . فوائد آن بیشتر خواهد بود پلتیک دول هم ما را تا اندازه تغییر پذیرد چه جمیع مال آسیا خصوصا ابرایشا بی حقوق خود برده . و گویا در حفظ حقوق خویش بقتضیات سیاست امروزه علم واقف گردیده اند . مسائل راحه ابران اگرچه حالا کوحک می باید ولی می بینیم که رفته رفته حلی مطیم و بزرگ گردد . يك خطای پلتیکی انگلیسان دارد تیشه بر ریشه هوش دیرینه انگلیس در ابران میزند . و بزرگترین رقبای او را بروی کار می آورد . تعجب است که باز هم انگلیسان بخوبش نمی آیند

(از اینم بیشتر گفتن شاید)

جنش غیورانه ابرایشا اسلامبول

پس از آیکه اعلان مشروطیت سلطنت عثمانی رسا اشاعت یافت ابرایشان باحیت اسلامبول که هر يك بحسنه غیرت اد بهواج و حدیش آمده . بدوا بخابرات لازمه را تلگرافا برؤسای مذهب شیعه در محف اشرف نمودند چنانچه خابرات ایشان را در فوق عیناً نکاشتم پس با جمببق که مافوق آن در ابرایشان اسلامبول دیده نشده بود در سنارت خواه رفته خطابه ذیل را قرائت نمودند

خطابه ابرایشان اسلامبول بسفیر

(کیر ابران)

بسمه تعالی

جناب اشرف . وقتیکه کله ملت گفته میشود مقصود مجرد افراد ناس از شاه و وزیر نیست . گذشت از

اقوال فلاسفه دلیل حسی این است که هر وقت می شود . سبت ببران قوم از طرف بیگانگان حرمق شایان شده همه مشغوف میشوند و بالعکس

آن رابطه قوی و شرکت مندی رفیع تمام اسلافات موعوم است . لذا بهخواهیم عرض کنیم تضایبی اخیراً ابران که اندام عالم بشریت را متزلزل کرد . و بیگانهگان را نیز برقت آورد . شارا هم سهم مینماید . شامم در این آب و خاک در این فلاکت و ادبار شریکید . شاه های با نوب بست شده منطاق ه شا . و زهای اسپر رفته خواهران شاه هستند . شا در ایجا رئیس و پشتیبان رعینید . خواصه و حافظ هستید . همه با گردن کج ار حصول استغانه می کنیم . استرحام مینایم . خانه ولاعلمان رفت . تجاروتیان مهمل و معطل مانده . برادرانها سرگرداز و مضطرب . همشیره گامان گرفتار تعرض اشرار تمام اطراف و حوایب وطن طعمه آتش فساد و بیدار . عسارت معرق و تا اندازه مدطوع . عموماً در نظر ملل عالم سر افکنده و حجل . شکایات و هراض مارا ه پیشگاه هابونی برسانید . تا کفان آن بساط را بند و ادرز ککنید . حسرات از صبحت وزیرى ماسد شا مستغنی نیستند . تا امروز اخبار موخته قدری دور دست د . ولی حالا که جراند اسلامی ایجا هم آزاد شده . می بیدید و می شنوید که چگونه حراحت ما را محک می باشند .

ای مرحم دلهای حسنه . اسے آقا و رئیس نبعه دل نکسته . بحال ماینبان رحمت آور . شأن بزرگی دست گیری است . با مال و فکر همراهی ککن . جاره جدی رایع حتم این وحشت و اضطراب عمومی بیندیش . اگر امت و شر مسلم نباشد مرگ و تحویل از بدبختانست . امین السلطان و امین الدوله هر دو مردند . ناصر الملک و امیر بهادرم خواهند مردند . هانا جزیکه می ماند نام نیک است

پس از گفتگوی زیاد و تسکین و تسلی بسیار جناب اشرف برس ارفع الدوله سفیر کیر تلگراف دیل را ه طهران بخابره نموده و رمز اهم حقیقت حال را بوزیر خارجه طهران تلگراف نمودند

پس از رسیدن این تلگراف ایرانیان اسلامبول
 خلیل بسدا و هیجان آمده زدبک بود رشنه امور از
 هم بکشد و کار از چاره باید این بود که مجدداً تلگراف
 ذیل را بذریعہ سفارت بطهران نمودند

تلگراف سفیر کبیر اسلامبول

بوزارت امور خارجه

(پنجم شهر رجب ۱۳۲۶)

دستخط همیونی را به تمام تجار و کسبه و رؤسای
 مات تبلیغ نمودم. متفق القول عرضشان اینست که با این
 وعده‌ها چاره بدرد ملت نمیشود. مستدعی علاج فوری
 هستند. که رحیم خان را با سوار هایتس که در اهالی
 تبریز دیگر آبادی نگذاشته‌اند از تبریز و اطراف آن
 تبعید، و امر فوری به اعلان آزادی مطبوعات و
 مباشرت در انتخاب وکلای ملت بشود. زیرا که اگر از
 حالا با انتخاب اقدام نشود، ممکن نیست بعد از دو ماه
 پارلمنت باز بشود. در علم جاکری عرض میکنم درحالتیکه
 علای نجف تخریب بالتجاء عنانی کرده‌اند. قبول این
 تکالیف بجهت اسکات مات خلیل لازم است (رضا)

سفیر کبیر ازم در تلگراف رضی مطالب را تشریح
 نمود. و کتابم بطهران آنچه را باید اطلاع بدهد داده
 ولی چون ملت را امید جواب مساعد جدی نبود
 تلگراف ذیل را برای مغایرة بطهران تسوید نمودند

تلگرافیس که ایرانیان اسلامبول

در مغایرة سلطنت تسوید نمودند

(حضور طاکنان مقام معالی سلطنت)

با اینکه نظیر فجاج اخیر در هیچ عصری مشهود
 نقتاده بود (نظر بحسن ظن لازمه رعیت نسبت
 بتبوع مفرغ) تبعه سادقه همه را در راه رضا و مین
 پادشاه واهی نگذاشت. لاکن حالا که جی از خواهران
 خود را در تبریز و حوالی دست خوش سواره قراچه
 داع میبینند دیگر چگونه بنشینند و شکایت نکنند.

ای حاشین چشمید. ای پادشاه اسلام. خلیفه عباسی برای
 خلاصی کنیزی مسلمة بنفس خویشتن اقدام نمود. این
 زهای گرفتار در شمار بردگیان و حریم هابون سلطنتند.

تلگراف سفیر کبیر ایران بطهران

از طرف رعایای ایران در مقیم اسلامبول

(غرة رجب ۱۳۲۶)

تمام تجار و کسبه به سفارت جمع بتوسط بنده این
 هراض را در خاکبای مقدس هابون شاهنشاهی ارواحنا
 فداء عرض و جواب می‌خواهند

تبریز مدتی است توی آتش. خانه های ما ویران،
 اموال ما غارت، تجارت بکلی محوشد. عرض ما پایمال،
 از بدر تا حدار مستدعی هستند بک آن اول این آتش
 ساہان سور را خاموش و قانون اساسی را بک بدر
 تاجدار اعلیحضرت و شخص هابونی ما ملت ایران
 عطا فرموده اند به افتتاح فوری مجلس ملی برقرار و
 هموم مات را آورده و مطمئن فرمایند. مستدعی است
 هرچه زودتر جواب مرحمت شود (رضا)

ایضاً

مستدعی است جواب تلگراف رضی آخری را
 هم مرحمت فرمایند (رضا)

جواب وزارت جلیله خارجه

(شهر رجب ۱۳۲۶)

تلگراف رضی جنابجالی عرض خاکبای اقدس هابون
 شاهنشاهی ارواحنا فداء رسید. دستخط مبارک هابون
 شرف سدور یافت این طور که عیناً درج میشود

در باب اغوشاش تبریز قدامت لازم شده و بک
 درجه هم اطمینان حاصل است. که شاهانه تعالی عاجلاً
 کار شهر اصلاح شود. و این انقلاب که در عملات اتفاق
 افتاده رفع خواهد شد

در باب امه د مجلس هم طوری که علان شده است
 شاهانه تعالی در سر موعده مجلس شورا صحیح مفتوح
 و به غایب صحیح که اسباب شوکت و زرق مملکتی باشد
 اقدام و اعلام میشود

این است عین دستخط مطامع مبارک واضح است
 بر حسب مقررات ملیة هابونی تجار را امیدوار و
 مطمئن او هید فرمود (علاء السلطنه)

طبع غیور حسروا جطور ساکت و منجمل است، از اظهار آخرین تکلیف و نسبت خود نادبا سکوت با چشم اشکبار و دل بر خون دامن آلودست را چسبیده مسلمات مبدیام، کتاب خدا و امضای پادشاه مقهور را رعایت فرموده اراده ملوکانه بر رعیت قانون اساسی و تشکیل مجلس و ختم یخا و کشتار و قیام املیت صادر کرده، تا همگی بادرین پاک نیکبختی ابدی ذات مقدس را خواستار باشند الامر الاعلی مطاع

چون ایرانیان به بیات در باریان واقف اند بدآ امید حواب مساعد صادق ندارد، این است که به تدارکات دیگر پرداخته بیان نامه دلیل را به کاپله و بارانهای دول تقدیم نمودند

بیان نامه است که ایرانیان

اسلامبول به کابینه های دول معظمه و (سفرای دول و پارلمنتهای ملل تقدیم نموده اند)

آزادی آن جهان چیزی است که هر جا و میان هر قوم که بروز کند ظلم بشریت را واجب است آن را تقدیس و بقدر امکان تقویت نماید، با خبران ایران خواستند تمدن اروپا را با آسیا نقل کنند، بکام اسرای شرق نعمت حریت ضرب را بچشاندند قطعه زمینی را که یقوتی مهد مدییت بود، و درین عصر میدان وحشت و بربریت است به پیروی برادران اروپایی خود تعمیر، و برای گشت و گذار و اجرای تجارت ایشان صالح و مستعد نمایند، دشمنان اسانیت نکذاتند، ماصول می قرن قبل ربان حق گویان را بریدند، شکم آزادی خواهان را دریدند، حاکم عدل و داد را با توپ ویران کردند، فجایی را مرتکب شدند که قلم هر نویسنده از شرح آن شرم میکند، مسلم است که در تمام فرنگستان هیچ قلب هیچ وجدان نوع دوست یافت نمی شود که آن حرکات غدارانه آن اعمال ظالمانه را بشنود گریه نکند، متأثر شود، غریب بخواند

آری ائتلاف اخبیره دولتین مداخله نامور داخله را جواز نمیدهد، ما هم نخواوز از آرا توقع میکنیم، ولی گستاخه میپریم که در عالم نوع خواهی آیا مدین درجه سکوت هم رواست؟ حسن عدالت طلبی که بخربد

و فروش سیه جرده ها و تعدی بوحشیان افریقا و بد رفتاری با حیوانات را امضا نمیدهد، چگونه این صحنه های ظالمانه را پشت دیوار و رو بروی چشم خود تماشا میکند، خانه ما در بحرهای سیل ظلم و پیداد واقع شده ننگهبانان ما بدست پاسبان جوان بی تجربه افتاده، ای حامیان عدالت، ای جماعت احرار، ای وزرای دول متمدنه که نظام دنیا، آسایش خلق، سعادت اقوام، مرمون خدشات شما است، بر ما به بخشید، بحال ما مظلومان رحمت کنید، اداره را که دشمن اسانیت و محرب تجارت است مسلط با محواید، بمرض و نظلم ما گوش کنید، مسئول ما خیلی مختصر و مفول است.

میگوئیم پادشاه ما عهد و میثاق خود وفا نکرده مشروطیت اداره را صکه دو سال قبل بمهر خود و پدرش امضا و بتائید کار گذاران آن دولت بمردم ایران عطا شده بود، و بعد منهدم کرد مجددا امر بتأسیس باید، تا این شورش همی و تعطیل تجارت ختام ببرد، و حصول این مقصود بسته بیک خواهش مجدده تلگرافی وزرای آن دولت قوی شوکت است، امید قوی آنکه در سفاف این تمنا بنام اسانیت بذل توجه فرموده ایرانیان را همیشه صادق و طرفدار منافع دولت خویش خواهند

حبل المتین

این عبارات تمام قبل از تکفیر محمد علی میرزا بوده است. و ره بعد از تکفیر این جوان از موضوع صالح خارج گردیده و مقام خواهش از او باقی نمانده است چه سلطنت محمد علی میرزا بعد از تکفیر بر ایران حرام و محال است، امروز تمام توجه ارباب حل و عقد ایران بر این است که بدون خورری طمع سلطنت ازین جوان بشود و عنقریب خود مدند

قیالیت الشباب یعود یوماً

در این مدله فقط میخواستیم قدری ساده گوئی کرد، از حالت تنگت آمیزی که محیط طر مدس ما کشته، حاکم بلا برسر اولاد ایران ریخته - یعنی مدارم، نگارشی که این اوقات از قاط مختلفه بران میسردهم - سواهای مختلف و طرزهای عجیب شکایت و فریاد دارند از چاره آن هیولای استبدادی که اساس سعادت

شاکت و شالوده حسن استقبال ایران را چه از جهة
داخله و چه از جهة خارجه بيك ضمهلال تزدیک
ساخته، و از اقراض این دولت و ملت اسلامی پیش
از يك لحظه بصر باقی نگذاشته، از آن شدت جهالت
و بی علمی که قاطبه ساکنین این ملک را بطوری غریب
و نهی حیرت افزا فراگرفته، و آنها را بحدی از دائره
عقل و خرد و جاده پنداری و فهم دور انداخته، که
بدبختانه از اندازه نکبت و فلاکت حقیقی که صفت بصرف
و لطفه بطبقه ایشانرا احاطه کرده و هر ساعت آنها را
بورطه نیستی و عدم میکشد بچرخانده، نمیدانند در کجايند
در چه حالند، اگر امیراست در کار از زیاد مداخل
و وفور مظالم و سوزانیدن خانان بدبختان است، و
ابداً از این عوالم ظلمی نداشته و ندارد و همی بجمع
دخاير و گرد آوردن ذخاير دنیویه آنها بطریق
نا مشروع که هر شریعت و طریقی از آن بیزار است
صفت نظر و صرف توجه ~~صکرده~~ گاش همین هم
اکتفا میکرد و دیگرگرد ایداه مظلومین بیگناه نمیکردید
و بن همه تعدیات حاضر سا که نظیرش در هیچ دمکنه
از دنیا مشهود نشده و میشود بر جبهی مانم زده که
سایه ای سال است در بجه غلبه گرفتار بوده اند وارد
نمیساخت، اماغ از این طبنه ظالمه که گویا مملکت
ایران را تیول ابدی و مهر مادری خود محسوب و
خلق ایرانرا که شاید در عالم بغیر از بیطی هیچ گناه
و حریمی ندارند بندگان زر خرید خودشان تصور
نرده آن را بهر نحو ظلم و تعدیک استبداد و بی پروایی
نحویز میکنند حراب و ویران و این را با هرگونه جور
و شدایدی که فوقش مقصور نیست در بدر و پریشان
سخته و میسازند اگر عالم است که گویا وظیفه آن
و تکلیف واقعی خودرا دور کشی از امور این بدبختان
داسته و حزن ترین کاریکه راجع بسعادت و خوش
بختی این مردم بدبخت باشد از اداره و حوزه خود
خارج داسته و فقط بخيال خود گوشه گیری و عزلت
را اختیار و از دنیا و طایفه دست کشیده از غایت
بجبری که از عزلت چندین ساله خود حاصل کرده اند
نکن میکنند که این دور کشی ایشان موجب هیچ نحو
بدی و مشقت برای ملت ایرانیه نمیشود و حال آنکه
خدای اسلام شاهد و گواه حال است که همین سکوت

و خاموشی ایشان باعث ورود آن همه بلاها بر ملت
بدبخت ایران شده و آنها را بر این خلك سیاه و در این
حالت تیره انداخته ست، مسئولیت آن همه شداید و
نوائب و آن اندازه کابیه و مصائب که بحال این جمع
بدبختان طاری و طارض گردیده بيك نصفتش بر جهالت
خودشان و صف دیگرش بر خوشی و سکوت این
فرقه محترمه علماء اعلام وارد میآید چرا برای اینکه
وقتی ظالم دید که ابدأ مانع و طایق خارجی برای اجرای
ظلم و جور خود ندارد یعنی جهالت ملت و خاموشی
اولیاء حقیقی ایشان که صنف علماء باشند میدان را خالی
گذاردند دیگر چه ضرور که تأمل و تشویش درکار
شمامت آثار خود نمایند؟

اگر آجر است که کورکورانه گویا از صنف ملت
ایران خودرا خارج دانسته کلیه عالم کون و مکان و انتظام
امور جهان را مربوط به حرکات خود بنداشته ابدأ در
خاطر خود خطوط میدهد که ممکن است شراره استبداد
رخانان وی افتاده و او را به پست ترین درجه مذات
برساند هب جهالتی مضحک در بطون قلب این صنف
ممتازه جای گرفته که در حالیکه در مملکت ایران همین
طایفه گاوان شیعه طلعه هستند (یعنی معرض تعدی
و ظلم مستبدین میباشند) بکلی از دائره انسانیت خارج
مانده یا خودرا از فرط جهالت بهترین نوع بشر حساب
کرده و دارای حقوق عال العال دانسته اند یا ابدأ
خودشانرا در این دنیا دارای حقوق و امتیازات انسانیه
تصور نکرده خیال میکنند که العیاذ بالله خداوند عالم
يك طایفه بیحقوقی را که عبارت از خودشان باشد در
عالم خلق کرده و برای عبرت مردم گذارده در هر دو
شق مذکوره بخطا رفته اند چرا؟ اولاً در حقوق
بشری با سایر افراد نوع مساوی و برابر میباشند واقعات
و سایر محاسنک مانده هر روزه این حرف را تقویت
میکند

ثانیاً برخلاف عدالت آلهیه است که بيك صنفی از
اصناف مخلوق به حقوق خلق فرماید بی برای این
خیالات واهییه و حرکات غیر مطلقانه این طایفه بيك قیاسی
میتوان کرد و آن ابدت که چوئ در امور خود
مستغرق گردیده و سراپا در فکری پیش رفت حرفه
خود سعی هستند از این جهة چندان بامور سیاسی

وقع و عظمی نمیکردند. حالا باید به بنم آن استغراق و پیچیدگی که موجب همجو امری تاسف چیز شده **اقلاً** آن نتیجه مطلوبه را داشته یا خیر و قید که بدستی نظری باطراف مسئله **میکنیم** می بوم که از نهایت بدبختی تجار ما هم از این ماده وهم از آن در رانده شده اند یعنی هم از امور جاریه **ملکی** که کمال اهمیت را نسبت بحال ایشان دارد بازمانده وهم از پیشرفت تجارت خود شان که ثابت سرام ایشان است بازمانده اند افسوس از این **غیری** . فغان از آن بی اعتنائی

اگر طبقة فضلاء و ادبا را نظر کنید می بینید که **ربك** طرف کایه **علاء** دیا علی **سید الموم** و الاطلاق **معه** گذارده اند که وجود فصل و ادب حقیقی در تمام ایران مسوی و معادل با صفر است و ادا و وجود خارجی پیدا نکرده و **میتوان** اعتقاد بوجود کترین **عده** فضلاء در ایران نمود ولی از طرف دیگر در همان ایران جنانی می بینید که **ماشاه** دو **کرور** **قائل** شمیر **بند يك** **کرور** **علم** معتمد و **يك** **میلیون** ادیب **اریب** در **همدیگر** افتاده هر **يك** **بشم** **خوش** و **تراه** **دنکش** خود **يك** **صفحه** از این **مملکت** را **تسخیر** کرده و **حاجو** مانند **قلوب** **اهالی** آن **خط** را **سراسر** یعنی از **خلیج** **فارس** با **مخرخر** و **بلوچستان** **الی** **آذربایجان** **ر** **باند** **آثار** **دی** **خود** **ساخته** **سهل** **است** **رفته** **رفته** **دلهای** **بگانهگان** **ر** **که** **مقیده** **ما** **مرده** **و** **پزمرده** **شده** **و** **از** **همه** **خصیص** **دیه** **محرور** **ما** **شده** **محدی** **گرفتار** **دام** **خود** **لر** **داند** **که** **ر** **جنوب** **و** **شمال** **مملکت** **مشغریان** **شده** **دل** **برای** **ایباع** **بتاع** **گرازیهای** **ادیات** **ما** **سرفقدم** **ساخته** **اند** **!!** **بلی** **اینها** **که** **جزئی** **نیست** **ما** **هنور** **سیدری** **قواید** **عظيمة** **ر** **از** **اساس** **مندی** **آن** **فضلاء** **و** **دباء** **علم** **عالم** **خود** **چشم** **داشت** **دیم** **و** **داریم** **و** **دائرة** **نرسد** **ما** **ر** **آثار** **اهمال** **ایشان** **محدی** **وسعت** **دارد** **که** **منطقه** **اش** **از** **منطقه** **نمود** **روس** **و** **انگلیس** **بیز** **وسیع** **تر** **است** . آری ادبانی که **شاه** **حرف** **شانی** **(** **درویش** **باش)** **(** **دیس** **دو** **رور** **ست)** **با** **یستی** **ه** **يك** **مملکت** **بلکه** **چندین** **مالك** **را** **از** **ششامت** **مواظف** **خود** **مهره** **جهالت** **بشارد** **!!**

اگر طبقة اواسط و کسبه **ر** **ملاحظه** **فرمائید** **از** **شدت** **بهت** **و** **حیرت** **بزار** **از** **دیدار** **آل** **آثار**

خواهید شد چو که نداره **غیری** و **غردی** در **مدح** **این** **طبقه** **نهایت** **علو** **و** **ترقی** **را** **حاصل** **کرده** **و** **بجانی** **رسیده** **که** **آن** **دمختان** **بالکلیه** **خود** **را** **طعمه** **طامه** **و** **شکار** **مستبدین** **فرض** **کرده** **و** **تا** **همین** **اداره** **قائمه** **که** **در** **وقت** **و** **رود** **تصدی** **فقط** **مال** **خود** **را** **از** **دست** **داده** **و** **با** **کمال** **نامردی** **دربار** **هر** **بوع** **مصیبتها** **جاسوز** **رفته** **و** **به** **هر** **گونه** **شدایدی** **که** **در** **علم** **صورت** **پذیر** **است** **تن** **در** **دهند** **اما** **همینقدر** **حاشان** **سلم** **بام** **آهم** **در** **اکثر** **بل** **کل** **موارد** **بخلاف** **مأمول** **ایشان** **بوقوع** **میرسد** **و** **گاهی** **در** **مملکت** **محرور** **ایران** **حت** **نشان** **(۹)** **دیده** **شده** **که** **فلان** **کسه** **خاناش** **هدف** **تیر** **ملا** **شود** **بلکه** **برعکس** **حسب** **قاعده** **کلیه** **که** **از** **مدکارهای** **مطالم** **پیشینبار** **میشد** **این** **افراد** **مدحت** **اولاً** **خان** **همه** **را** **باخته** **و** **بعد** **ما** **مملکت** **مهره** **علم** **و** **جیاول** **میشود** **وقتی** **بنا** **باشد** **که** **همین** **مردم** **از** **نهایت** **غیودی** **و** **فقدان** **مدرك** **چنان** **غلو** **در** **حرکتی** **کنند** **که** **همیشه** **خود** **را** **مقبوض** **پدا** **تبداد** **دانند** **البته** **باید** **تایم** **بدر** **آنکه** **ذکر** **شد** **بهره** **ظهور** **آید** **بیداد** **از** **این** **کوری**

آیا ما این وضع که ادا **علام** **سعادت** **و** **آثار** **شرافت** **دراو** **بست** **خیال** **میروند** **که** **استزداد** **شرف** **برای** **ایرانیان** **شود** **آیا** **توان** **گفت** **ما** **این** **ر** **خودی** **و** **بیحلی** **مومی** **که** **اطراف** **مملکت** **را** **احاطه** **کرده** **دیگر** **افراد** **این** **ملت** **قادر** **بر** **حصول** **شرف** **مابت** **و** **حفاظت** **و** **حراست** **مملکت** **خود** **شوند** ؟

کسی که از حالت **ظاهره** **و** **باطنیه** **اهمال** **ایرانیان** **بجبر** **بست** **گوید** - **حقیقت** **همه** **اوضاع** **این** **دو** **سال** **اخیر** **مخانه** **يك** **ترقی** **بود** **که** **به** **رأ** **تلاو** **مکرده** **و** **در** **هر** **س** **يك** **لحه** **بصر** **ابدید** **گردیده** **اگر** **خلوب** **ملاحظه** **شود** **ما** **مانده** **قوه** **مدركه** **دریم** **به** **عدس** **اطلم** **وه** **راست** **بر** **مجدد** **نمیز** **میدهم** **«** **مک** **منور** **در** **سفر** **سن** **ماده** **و** **بیران** **هفتاد** **هزار** **ساله** **مباشیم** **و** **اداً** **حال** **آن** **را** **نداریم** **که** **مدیم** **بن** **اشق** **پلتیک** **ایرا** **نکجا** **میرود** **و** **هیش** **ملیه** **ما** **در** **چه** **محران** **مهیق** **ساده** **و** **در** **ادم** **گرداب** **فسا** **با** **گذارده** **که** **اداً** **سبحلاص** **ر** **آن** **ممکن** **نیست** . **بری** **مثال** **و** **عموه** **یستی** **و** **آوری** **ما** **همین** **بس** **که** **در** **مرض** **این** **چند** **سال** **اخیر** **خود** **مان** **بی** **حسن** **و** **حرکت** **ماده** **و** **هر** **وقت** **عامل** **علم** **آمد** **و** **بدر** **مان**

را در آورد فقط التماس و قناعت همین کردیم که مانند زمان شیون و زاری محرمانه کرده و ابداً فهمیدیم که اس اساس ظلم و لب لباب تعدی همان کوری خودمان است. هر کس فقط به شکوه زنانه قناعت و اکتفا کند هیچ حق ندارد که ظلم و ظالم را مذمت کند بلکه خودش هم اولین ظالم قهار محسوب خواهد گشت چرا که ظلم ظالم فقط راجع بحال بلکه طبقه مظلوم است اما ظلم خاموشان مربوط باحوال خودشان و دیگران هر دو خواهد شد تو که ادعای مسلمان و دعوی تشیع میکنی چرا از دست ظلم گریه میکنی برو از خودت کله بکن و فکر نما که رفع ظلم بچه طور بکنی، انسان بر حسب طبیعت بیشتر مایل بظلم است تا عدل و اگر بی شود همه افراد ملل مختلفه زیر بار ظلم مانده و مثل ما فقط به یکدنبه وزاری زنانه حتم تمیزی کنند آنوقت دیگر هیچ باری بار نمیشود و نظم ظالم مختل میماند و کلیه ام و طوایف متفرقه قریب باضمحلال میشوند پس چیزیکه باعث نگه داری انتظام ظالم و موجب بقای ضوایف و امم گردیده فقط امتناع ایشان است از کشیدن بار ظلم. تا وقتی که ما این شیوه غیر مرصیه یعنی تحمل بار ظلم را از کف نداده و مثل هزار سال پیش وجود خودمان را حق و سهم ظالمین می بنداریم محال است نتوانیم امید زندگانی را (ولو پست و خنجر باشد) در خاطر خود راه داده و ترصد داشته باشیم که آسوده و سالم مانده و از خطرات جاسوز بمن باشیم اتهمی، دیگری سکه از بد بختی ماها دلی بر درد دارد میگرید و میگردد، هر وقت که در اطراف این مسئله داخل میشوم و خوب بدقت مینگریم نزدیک میشود از غم و غصه بهم زبانی می بینم ایرانیان خودشان نفس خود ظلم کرده اما باز دست از حرفهای بوج خود نمکشیده و اظهار تفرق از تعدی و احماف میکنند. ای بیچاره تو که ادعای مظلومیت میکنی روح تو گواهی میدهد که خودت مانی ظلم بوده چرا ویرا که از وقت تولد تا وقت وفات هیچوجه من الوجوه در صراطی داخل نشدی که بدان این ظلم از کجاست و مأخذش را چه جاست و بعد از آنکه این را فهمی در صدد رفع ظلم برآئی، ای کسیکه برای مظالم کربلا گریه میکنی و حاکم و سر میافشای چرا نظری بحال

خود نینکنی و بفهمی که چه خاکی بر سر تن بخته شده و میشود؟ ای آنکه بر ظالمهای قدیم هزار لغات و شتمت میفرستی چگونه با نهایت خضوع و خشوع زیر بار ظلم رفته و ابداً ملتفت نیستی که این ظلم است یا عدل، حق است یا باطل.

اسیبه بدبخت برده حبل را از پیش نظر خود برداشته نظری بقطعات مختلفه ظالم کن و بین دیگران دارای چه جاه و جلال و نور گرفتار کدام نکبت و ملالی آیا تو کمان میکنی که مسلمانان عبارت از کشیدن بار ظلم و سکوت مطلق است؟ بخدا اشتباه عظیم کرده و در ملجأ نافرمانی اقتداء زیرا اصل این دین مبین که تو حالا خودت را لساناً معتقد بدان میدانی فقط و فقط برای سعادت مخلوق و دفع آثار توحش و بربریت و رفع ظلم و استبداد و نشر عدل و داد و اشاعه مساوات و هزاران مزایای دیگر است که بتقرر نیاید تو چرا این قدر از دین خود بخیتری که بکلی اصول صحیحه آرا فهمیده بلکه آن را بطوری ما برغوب توجیه و تفسیر کرده تحمل ظلم و تعدی عبارت از پیروی اسلام میدانی، بی اصراف تو داری از شتمت این اعمال هم خودرا از دنیا و آخرت بی بهره کرده و هم اخلاف خودت را گرفتار ظلم و دو چار بدبختیهای بی انتها میکنی. ای بخیتر به بین سایر ملل که ابداً پیرو قواعد صحیحه این دین نبوده و نیستند چگونه بواسطه اتحاد آن قواعد و اجراء قوانین اسلامی به مدارج عزت و سعادت ارتقا یافته و به معارج شرافت و ایهت حقیقی با گذارده اند، و چگونه تو که بر حسب ظاهر پیرو و تابع آن دین باک هستی بواسطه این نافرمانی که داری لاینقطع معرض بدبختیهای بی حد و حصر شده که نزدیکست بطور قطع رشته وجودت بکسر نگاهداری، تو بواسطه این بی علمی که داری و رفتار بدی که نسبت بنفس خودت میکنی اتصالاً دین اسلام را صدمه میزنی و زحمات و مساعی سروران حقیقی اسلام را کلاً هدر میسازی و این قدر در جاده یستی تو غل میکنی که میگوئی باید قسمت مسلمانان در این دنیا جز بدبختی و نکبت و ظلم وجود هیچ چیزی نباشد ولی خدا میداند اشتباهی عنونا نپذیر کرده استی در اوایل مسافرت خودم وقتی که از بندری در کشتی

تجارتی به بنهر دیگر رهسپار بودم. ملاقاتی با يك از داعیه های مسیعی دست داد و پس از صحبت طولانی دستگیرم شد که مشارالیه مدت طولیل در يك از شهرهای وطن که دارالاطباء و تبة الاسلامیه می نامیم توقف داشته و بساط دعوت گسترده و بواسطه عیسوی ساختن چندین قر از خانه های نجیبه ایران كك قاحشی به اداره دعوت کرده و دارای امتیازات مخصوص گشته بود. این زن در علوم لازمه دعوت مآهای مهارت را دارا و علاوه چندین لسان را بکمال خوبی فرا گرفته و فارسی را چنان خوب حرف میزد که انسان خیال میکرد نولش در همه سنگلیج طهران و اشو و نایش در حرم سرای یکی از بزرگان ایران شده، میگفت بعد از چندین سال که در مملکت شاهی یعنی ایران مانده و از حالات و سکنات ایرانیان اطلاعاتی کامل بدست آورده و حتی خود را در امور شخصی مخور و معاشر با آنها کردم همیشه در این خیال بودم که این ملت بدبخت با آن همه مزایای سابقه و شهرت و بزرگی که در ادوار سابقه برای خود تحصیل کرده و با آن حدت ذهن و حسن قریحه و توحید زبان و مذهبی که دارند چگونه تا این درجه در تیره رفالت و جاده سگسالت منوقف مانده و بجمدی در پیغمبری و نافیی اسراف کرده اند که در همه این قرون اخیره در روبرو مظالم جانگداز توقف کرده و با هر بدبختی که دل انسان را بدرد میآید ساخته اند یعنی مالشان قارت و خون شان مباح و ناموستان هتک و اطفال شان مقتول و مذبح میشود ابدآ روی خود نمیآوردند و قتیکه من شداید احوال و مصائب این فرقه ستمدیده را در خاطر خود بحسب و متشکل میسازم چهچوجه از گریه و نده خود داری غیر از آن آخر نتیجه این بدبختی منجر به چه مصیبتی قاحش میشود. آیا این دستگاه مظالم و اداره نمدی تا یکی بیدار و بر قرار میماند و صبر و شکیبایی این مردم تا کدام نقطه میرسد؟ در جواب آن ظلم که تا این اندازه اظهار همدردی با ما میکرد فقط همین گفتم که جلس ایرانی بالطبع در فرا گرفتن مزایای طبیعی حده استعدادی کامل دارد و برای اثبات این مدعا همین بس که بهجریکه ایرانیان از این مملکت خراب بیرون رفته در خارج و حل اقامت میبافگند بزودی

برای انتظام امور معاشی خود با يك غیرتی محسوس بذل مساعی کرده و در بعض موارد از دیگران گوی سبقت را میربایند چنانکه هزاران از ایشان در مالك مختلفه علم پراکنده شده و میشوند ولی چیزیکه آنها را بدین روز سیاه نشانیده و نهال امید را از خرمن سعادتشان پرکنده فقط همان ظلم و تطاول است که لا ینقع بر آنها وارد شده و ابدآ حس و حرکتی برای اصلاح امور معادی و معاشی باقی نگذارده و قتیکه انسان بر حسب استمرار گرفتار ظلمهای بی پایان بوده و ابدآ انفکاک نداشته باشد چگونه ممکن است که بتواند به کار های خود پردازد و کاری برای دین و دنیای خود کند این بدبختان فقط باید منتهای کاریکه کنند همین باشد که هر چه زود تر بتوانند رفته خود را از بار ظلم و تعدی فارغ کنند و اگر باینکار خطیر موقوف شدند آن وقت ابواب سعادت دنیوی و اخروی بر آنها مفتوح گردیده و انوار شرافت برناسبه احوال شان خواهد ناید و گرنه هزار خصایص طبیعی و ملیونها مزایای دانی که داشته باشند برای رفع و دفع این همه معائب کافی نتوان بود

آری اگر کسی خوب در مسئله ابراست غور و دقت وافر کرده و جزئیات و کلیات را حدنگاه بسنجد خواهد دید که مقدمه اصلاحات امور ما غیر از رفع و دفع ظلم چیزی نیست و هر کس غیر از این نگوید و علاجی دیگر تصویب کند خطای قاحش و اشتباه بین کرده رفع و دفع استبداد هم در دست خود این بدبختان است ولی نمیفهمند آخر ای شا که خود را مظلوم میدانید چه عات و حقیق برای کاسه و شکایت دارید و قتیکه خودتان معاون طامه بوده و دست رنج خود را با نهایت عبودیت و فدویت گرد آورده و بخدمت ظالم بوطه قدرت و توانائی که خودتان باو داده اید خاناتان را برباد داده و شما را با در درجه فلاکت میکشاید و تاکنون هیچ تامل نکرده اید که این دست رنج خودتان که هر روزه بل هر ساعت برای - جوانس هزاران پستی و بلندی را در نور دیده و انواع رحمت و لطافت کشیده اید در کدام رشته حرج و صرف میشود؟ گویا اصلا طبیعت ایرانی متلون و هر ساعت برنگی مخصوص و طرحی معین و قابل

میشود و بالمره استقامت آراء و اعتدال حواس از او سبب گردیده بجایش تلون مزاج و تغییر مشاعر درقلب وی قرار گرفته است و گسرنه از هیچ مات بیدری نمیتوان ترسد داشت که از پیش آمد ملل سابقه و امم حاضره عبرتهای صحیحانه نگرفته و احوال خود را مطابق بامقتضیات زمان نسازد

حالا نیز اگر باز بخواهیم کافی السابق درمیان ورطه غفلت و جمالت مانده ابدأ خود را از واقعات زمان بیخبر گذارده و هیچ فکری برای اصلاح حال خود نکنیم لابد زودی کار خراب و پل آن طرف آبست. امروزه سعادت ملت ایران منوط و متعلق به اعمال ایرانیان است که اگر چشم خود را باز کرده مقتضیات زمان را که موحقه فهمیده و در صدور حصول رفاه خود برآیند البته زودی این مملکت از خطرات بزرگ نجات خواهد یافت بهر حال کنون هم باز بذكر تگارشات وارده از ایران میپردازیم

از کازرون چنین نوشته اند - بعد از آنکه اندازه اقتضاحات و درجه قیام ما بحد افراط رسیده و هیچ بدبخت دشمنی نماند که وجال ما وارد نیآورده در چند یوم قبل حیدر بیگ کارچی که همه نوع بلا را برخلق بدبخت کارروان وارد سلطنت با اتباع خود حرکت کرده و شهر را در حالی گذارد که هیچ خانه سالم و دست بخورده نمانده و هیچ مالی برای کسی باقی نیست دکاین یکسره غارت شده اموال کلاً منسوب بیوت تماماً محروپ و گنز کیفیت که الحکر این آتش به داماش نرسیده باشد در تمام اطراف شهر و داخل آن یک وجب زمین سبز باقی نمانده و حال آنکه قبل از وقوع این بیه تمام حون و حوش و داخل شهر خرق سیه بوده تمام مزارع و مراتع حرم و دیان بودند بدبختی است که بعد از حرکت حیدر بیگ باز آتش آشوب برپا شده و بین خود اهالی نزاع در گرفته آهائیکه حضم یک مشارالیه بودند در صدور آف زآمدند که موافقین و موالفین او را مجازات دهند و لاجرم بار معرکه از او برپا گشت و گلوله آتشبار از هر جانب درکار بود و چندی هم مناقشه طول کشید تا آنکه صوت نظام نامی از طرف ایالت فارس به نیابت حکومت ایچی برقرار گردیده شب هنگامی وارد شده

بمجرد ورود خود صدای طبل و شیفودوبوق و کرا بلند کرده خودش مراسم تبریک ورود خود را به نهی شایان بعمل آورد. این شخص از قرار مسموع در سابق هم نایب الحکومه کازرون بوده و بواسطه عدم موافقت با اهالی الحراجت کرده بودند تا کنون هم که دو سه روز از ورودش گذشته غیر از همان عملی که در فوق ذکر شد هیچگونه کفایت و درایت از وجود مبارکش ظاهر نگشته است (و من فیشلوم بوی خوش از این اوضاع) هر قدر من در شدت و حدت آن بلا بایستی وارده بر کازرون بسط مقال دهم عشری از اعشار آنرا از عهد برنخواهم آمد، تصور کنید جوی مردم تنگدست که آذوقه يك هفته را مشکل است داشته باشند بقتلاً گرفتار گلوله تنگ کشته و در خانه خود محصور گردیده نه راه فرار نه پای گریز داشته باشند، و در منازل خود محبوس مانده و آب چاه و غذاهای غیر مأکول بسر ببرند، و هر ساعت در اضطراب باشند که چه وقت قنکچیان وحشی درب خانه های آنها شکسته داخل شوند و رجالشان را بهلاکت رسانیده ناسارا مهتوك الصمة ساخته هر چه اموال بدستان آبد غارت و یتها کنند ۱۱ نازم این حالت بالنسبه بعضی های دیگر بهتر بود زیرا که اغلب خانها سفر همان قنکچیان بیرحم شده هر چه اموال در آنها بود برای خود می بردند و هر چه خرابکاری میخواستند میکردند و بملاوه هرروزه میلی کلی از صاحب خانه جبراً اخذ کرده بچاره را زربار قرض مانگفت میبنداختند ۱۱ متجاوز از (۶۰۰) نفر اهالی کازرون در این گیرودار بقتل رسیده اند و غالب آنها از بدبختانی بوده اند، که بالمره در هیچ خیر و شری داخل شده اند، و بیشتر از (۳۰۰) الی (۴۰۰) خانه هر سه غارت و چپاول گردید مبالغه جسیم خسارت بر مردم وارد گشته که مشکل است بتواند در عرض پست سال دیگر جبران آنرا بنماید، بقیه من اهالی کازرون باید کسی را غیر از خودشان ملامت نکنند، زیرا که از بس جمالت بیخ ریش شان گرفته خودشان تیشه بر ریشه خود زده آلت دست مفسدین شده و میشوند، باری بعد از حرکت حیدر بیگ اهالی ایچا بهیبت اجتماع تلگرافی بطهران محابره کرده از بلا بای

وارده بر خودشان شاکي گرده و قول خود احقاق خود را مطالبه کردند ، بسار نقاط مثل بونهر و شیراز هم بخبرای چند کرده استعداد و استعانت از همشهری های خودشان در آن سامان کردند ولی ابدآ از اقدامات غیورانه آنها خبری و آری بظهور نرسیده (بر نیاید ز کهنگان آواز) آنها بقدر کودن باید باشند که از این مردم بحس و بحرکت متوقع اصلاح امورات خودشان شده و چشم داشت آنها دارند که اینها در احقاق حق آنها بدل اقدامی کنند

دو روز قبل جواب تلگراف کاز رویان از طهران رسیده مجرد ورودش خواجه ابراهیم کلانتر امر کرد طبخانه به کار فتاده ضرب کوس و کرنا د بوق و طبل کوش فلک را گر کرد و يك حرکات عنیف میکردند که هر ملصق اقرار میکرد این بدبختان در جهات اسراف کرده و هر افاضاتی بر آنها وارد آید کمال استعجاب داوند بعد از آن همه ذلت و خواری و تنگ و تاری که از کارجیان بر ایشان رخ داد هر طائی را کمان جنین بود که دیگرگرد این گوه مزخرفان نخواهند گشت و از بیقاعدگیهای سابقه دست خواهند کشید ولی بی طاری نگذارد این خیال درست آید ، هر حمة حرکاتشان مانند حرکات دهلویان در زمان مادر شاه بود که بس از آنکه نادر بر شهر شان ستیلا پیدا کرده و آن قتل عام مشهود و حریق معروف ریارد شب دیگر اهلی دهلی از قایت بی دردی در رفصغهای خود همان واقعاترا طاهر ساخته و خود خوشحال میساختند تلگراف مزبور تقریباً باین مضمون بود که جناب وزیر اعظم جنابکه سماحاً حضور جناب اشرف سیدالار اعظم (۱) بشما امر کردیم میبایست اسباب وقاهیت اهالی کازرون را فراهم کرده باشید ، از وزیر اعظم نیز تلگرافی در دیل آن بود که محتاج سردار فیروز امر شده احقاق نماید و هر چه که نتوانست احمام بدهد موکول و محول بعهده جناب جلالآب اجل اکرم اشرف قواماً للعزة و الاجلال نظاماً لاشوکه و الاقبال (۲) آقای حاجی آصف لدوله دام اقباله واحلاله است که ناآن کفایت خدا مددی که دارد رشته این امور را از هم بگسلاند تقریباً دو تلگراف مزبور بان مضمون بود دیگر خدا

میداند در آتی چه بشود فقط حالا این همه عجز و انشاط و سرورسی که این مردم دارند موهب بحسن کفایت و بحس ولایت و کمال بصیرت و وفور عدالت حضرت ایالت حلیله طال الله بقاء و غیر نصیره میباشد و امیدواریم که این فقره حکومتشان بهتر از فقرات سابقه باشد و برخلاف مامعی موجب تشکرات مردم و باعث سر بلندی شخص شخص و فس نفیس خود شان گردد امین امین یا رب العالمین (III) انشی از ندر بوشهر مینویسند - خوب است در

احوال این صفحات نظری انداخته و اوضاع ما را که بدتر از همه چیز است بنظر بیاورید ، میدانید که بجهت محو جهالت و استبداد دست بهم داده و این خطه را قرین چه نوع پریشانی ساخته اند ، اگر کسی بخواهد حالات جاریه در دوره آقا محمد خان را علناً مشاهده نماید خوبست باین اطراف قدم رنجه کرده و ببیند همان اوضاع بر شامت را ببیند یعنی جهالت عمومی بجان نوع و درجه مظالم بهار قدر یا بلکه بیشتر میباشد در تشریح احوال این جهات بدبخت هر لفظ مؤکدی را استعمال کنید هنوز کما هو حقه ر عهده آر عمل بیرون نیامده و نمیتوانید چنانکه باید و شاید وصفت کنید ، همین اکتفا کنید که این جمع بیچارگان از شدت جهالت و بطالتی که گردنگیر شان شده کمال حوشنودی دارند که بجمعه الله از لطف عامل فساد در حالت خود توقف کرده و مذات تازه و مصیبت جدیدی بر آنها وارد نیامده است !! حوشنودی و مسرت عمده ایشان همین است که تا میتواند بحرفهای بیعنی و کارهای بیعنی و لا یفنی کوشیده و اگر حلی نرق دهند بهط به بدگونی و غیبت یکدیگر پرداخته تا آنجا که مددرت و توانایشان کار میکند ، تشریح قبساج یکدیگر فرو گذار نکرده کتر مجلسی است که تشکیل یابد و بذکر سادات افعال قدیحه و واردت احوال و قبیحه ایشان اخطام نپذیرد ، کاشی همین اکتفا کرده ، آن قدر در جاده غفلت متنی نمیکردند ، بزرگترین آنها که خود شان را عقل آمل و داخل در صراط آدمیت میدانند غیر از جمع رخارف دیوی و داعیه های بیجا و تکبر بیعنی کاری ندارند و حال آنکه ناکنون فهمیده و نفیضند که آیا وجود انسان در این عالم دارای حقوق

(۱) مترجم گوید ظاهراً مقصود از حضرت مستطاب اشرف افخم اکرم ابراهیم حنک (۲) میباشد

و امتیازات مخصوصه مینه میباشد یا خیر . چه کنند
 عجزگان از فرط جهالت دیگر قوه درك حقوق را
 درآوردند و بواسطه آن نخوت چنانکه جهالت در
 مغزهای جهال جا میدهد ادا نمیخواهند فهمند که
 اگر وجود حقوق نبود هر آینه انتظام عالم با احتلالی
 هبب مبدل میگشت این مردان زن مانند ما بی رودرواستی
 نك علم انسانیت و از حیوانات ضاره پست تر و زبون
 تر میباشد لیک زنان ژاپنی بر سر آن کسان ناکس
 باد که برای خوشباشی خود شان با منتهای قباحیت ظلم
 را و عدل ترجیح داده هرج و مرج را بهتر از وضع
 قانون میبشمرند . اما حسن کار در این است که همین
 نماند زانکه آنها هم بخرج اولیاء جور نرفته و همیشه
 اور کسان که طعمه آتش بی قانون میشوند همین گونه
 کسان هستند و گویا هبثت ظالمین يك زبان حالی
 مصحک با آنها داشته و بایشان میگویند . ای مردار
 خواران ایران میدانم از غایت ترس و رعبی که دارید
 و از آن ترور زانکه که همیشه تعبیه کرده اید این جور
 تعلقات پست را آلت تقرب خود نزد ما قرار داده اید
 اما خائنانه بر سر که جادو های شما در وجود ما
 اثر نکرده و اولین کاری که میکنیم همان ایذاء نداشت
 و بس

لا بد آنهاست که این اوراق را میخوانند از این بی
 حسی و بی حرکتی اهالی این صناعات در شکفت و
 حیرت فرو مانده و ر شندر تعجب خواهند اقتاد
 ولی برای آن تعجب هیچ سبب و عاقی نازه رخ نداده
 و این نتیجه را ما حالا از مندمات سابقه میگیریم یا
 بصورت ساده آن بی حسی هیچ موجبی جز جهالت
 نامه نداشته است ، ما ابداً محق نیستیم که بر افعال
 مستبدین ابراد گرفته و هر روزه صناعات جراید محبوسه
 خودمانرا از گله و شکایت پر کنیم بلکه باید از جهالت
 افراد خودمان سخن رانده و بهر شکل و صورتی که
 امکان پذیر باشد آن را متشکل و مجسم سازیم .

باز هم میبویسند مجاری امور ایجا بوصف واصف
 و مدح مادم نماید یعنی اگر همه را بنویسیم شاید از
 اغراق محسوب کنید و عمل اعتنای خودند ایند زیرا
 بالطبع اسان را حیرت دست میدهد که چگونه باین
 رودی چنین قلب ما هبثت رخ داده و انقلاب کلی بوجود

رسیده است ، بی طبیعت بعضی وقتها چیزهای شکفت
 را در عالم ظاهر میکنند که اگر انشاء اسان قدری
 چشم خود را باز کرده و از آن وقوفات عبرتی گیرند
 خیلی بحالشان مفید و سود مند است مثلاً همانیکه
 تا دیروز خود را مجاهد و سرباز مشروطیت محسوب
 کرده حالا از کثرت رعب و هراسی که بواسطه استبداد
 استبداد در دل دارند چنان حالی پانها رخ داده که
 از شنیدن اسم مشروطه ده فرسنگ میگریزند

واقعات شهری ایجا خیلی قابل ملاحظه است .
 اگر چه پلیس نیست ولی چون وجود دزد هم
 کیاب است چندان دزدی نمیشود و بمجردیکه یک نفر
 دزد پیدا شد آ بوقت بواسطه عدم پلیس امکان دارد
 بجای صد نفر دزد کار کند ، خارج شهر که اکنون
 بیلاق هو می است شی میگذرد که يك دو فقره
 دزدی بوقوع نرسد و از حسن مواظبت و بمن کفایتی
 که رئیس پولیس یعنی جناب کد خدا بخرج داده و
 میدهد صاحبان اموال پس از مرگ هم مسروقات خود
 را نمی بینند ، بی از اینهم خیلی باید شاکر باشند و گرنه
 باید مدتی زحمتهای متواتر بخود راه داده و شاید
 تعارفان هم تقدیم کنند بخیمال آنکه زمانی خواهد آمد
 که اموالشان بدست آید و حال آنکه نماید خوش
 بحال آن ایرانیانی که یا از وطن خود مهاجرت کرده
 در خارجه رحل لاقامت افکندند یا بکلی با زندگی
 خدا حافظی گفته از این زندگانی متنفس خلاصی
 حاصل کردند ، این حالت پرشامت در بندری رخ
 داده که میگویند آرام ترین قطعات ایران است خدا
 بفریاد سابر جاها برسد ، وقتی بنا باشد از صدر تاذیل
 در بحر شهوت رانی و خوشگذرانی تکلیفات حیوانیه
 مفروق شده و ابداً از حال مردم خبری نداشته از
 بام تا شام بشرب مدام و عیش تمام قیام کنند معلوم
 است که مردم بدبختی که سعادت و شقاوت شانس
 موکول میدی کفایتی آنان باشد بجه نحوزیست میکنند
 از شاگرد آشپز تا مایب فراش هر يك يك مستبیدی
 تمام در عالم خود هستند و مبرهن است که معرض و
 مورد ابراز همه شان یعنی اجراء استبداد شان نباید
 غیر از رعایتی بدبخت ایران باشد ، بینه در ایجا يك
 دستگاه آبدارخانه (که مرحوم ملکم خاف همیشه از

عسکری فریاد مبرذ) برپا شده و همان حرکات و سکنانی که مشارالیه بدان دستگاه ملوم منسوب میداشت نجس پیدا کرد دیروز بود بکنفر تبرازی که مبنای از کلانتر شهر طلبکار بود مأمورین خلافت و شد او را گرفته محضور آقای کلانتر برده و بهانه اینکه نسبت بحضرت کلانتر بدگون کرده فحشهای بسیار خورده و بعد از آن محکوم بحبس گردیده، فقط پس از شفاعتهای بسیار مرخص شد و معلوم است اگر چیزی از اونگیرند دیگر هیچ چیزم حاصل نخواهد کرد، بازم دیروز بکنفر از فرانسهای اداره حکومت در بازار رفته یکی از کسبه محترم را بی احترامی کرده در حالیکه مبتنی هم بدو مدیون بوده و پس از آنکه کاسب مشارالیه با نهایت احترام استیفاء طلب خود کرد فرانس قلات نزد ارباب خود سعایت ~~م~~ کرده بچاره کاسب را برد و بی هیچ قصیر و گناه وبدون جزئی تحقیق و تفتیش بچوبش بسته و مجازات سختی بجهت مجابش داد و این واقعه در حالی وقوع رسید که جماعت کسبه از غرض ناساخ ناظر و واقف بر محاورات و مذاکرات طرفین بوده و ادا بروی بزرگواری خود نیاوردند که چرا آن بدبخت بیگناه اینطور بر روی رفته و بی هیچ جبهه و سببی مورد ظلم بین گردد، از قراریکه میگویند آن بچاره را هنرم مهاجرت از ایران در سراسر بی (ابن هنوز از نتایج بحر میباشد) طالبی استحقاق ظلم داریم و در مقابل آن بی غیرتی و بی حی و سکوت که برای خود قبول کرده ایم هر قدر ما را ظلم کنند هنوز کم است، ولی چیزیکه محل خوشنودی میباشد آن است که طبیعت روزگار جندال بادستگاههای ظلم موافقت ندارد، و اگر ما برای دفع و رفع استبداد بی و مجاهدتی نکنیم طبیعت این خدمت را برای ما خواهد کرد، و هر چه زود تر امکان باشد آن ورق منسوس را در هم خواهد پیچید

از شیراز مرقوم داشته اند - ایجا چیزهایی مضحک دیده میشود، مثلاً بعضیها که تکلی از مشروطه و عدالت ادیت و ضروری ندیده اند از غایت آن رسالت و پستی که در وجود شان مضمحل و محرگردیده است، دارند بی هیچ جبهه و سببی بن مشروطه خواهان بدگفتدرد بیکاری خود را بان کارشامت آثار معالجه میکنند، وفالات را ملاحظه درماید که این بی اصفان نه در زمان مشروطه بدگذرانده، و نه در عهد استبداد خوش گذرانی کرده اند، ولی معذرا از وفور پست خطنی فقط برای تعلق بعضی مستبدان پست فطرت به

این گونه اعمال قبیحه و افعال وقیحه اقدام ورزیده اسم ایران را ملوث و کثیف میکنند، اطمن از این کوری، ای کوران باطن ما میدانم شما در مشروطه وجودتان مقرر نموری است و در استبداد منتج اثری، شما را جز بیجاری و مفت گونی نشاید و از وجودهای ماحوستان چیزی غیر از بیکاری نیاید، چرا دیگر خود را به پست فطرتی علم ساخته و برف نامردی را تا آسمان افراشته اند، کجا شما حزه نظام عالم شده و در سعادت خود و اشاء وطن خودتان کچی کرده اید، برای نامردی شما همین بس که تا یکماه قبل بدست خود نیشه بر ریخته مملکت زده و آلت دست دو نفر ظالم مستبد سیدین گردیده، چندین نفر از بیگناهان را بخون آغشته گردید، تشریح نافیعی شما را همین کفایت است که تا بحال ادا از حقوق انسانی خبری نداشته و بالمره نفیهمید، که خداوند عالم این همه مردم را عبت خلق نکرده، و برای طعمه سکانت آدم نیافریده، همین بی عالی و نابودی شما و امتال شما بود که بیشتر از نصف ایران را بی هیچ جنگ و جدالی هیچ از دست ایرانیان در آورده و مرد جنگ کفار ساخت، همین بی غیرتی و عدم بیداری شما و امثال شما بود که حالا ایران بیگانه شالی و حزبی بند شده و ابدأ نمیتواند حلویک حرکات آنها ایستد در هر عهد و زمان شما مفت خوار و مفت گور مانده، هم تقدیر برای لاییدن و مفت گور زنده بوده اید، حیف از آن مملکت وسیع و هرمنی که در دست شما افتاده و هر روزه بواسطه حرکاتان طرابتر از بیشتر میشود،

باری هیچ خبری تازه در ایجا دست، روز هم بدست نیاید، و معلوم نیست در طهران و تبریز چه میشود شخصی از کاشان تلگراف کرده بود که عنتم رفتن طهران دشم، ولی چون طلی راهها تاق میباشد امکان داشتیم، بروم ظاهرأ ملت حبشی آمده اند دستگاه وزارتی خوائیده، نه حکمی در کار است نه فرمانی همه هرج و مرج است که روح داده و میدهد، و ابدأ امیددی از حصول امنیت و رفاه میباشد، شهر آسوده و آرام است، یعنی کسی آشوب و اغتشاش نمیتواند و گرنه طابع و رادی در کار نیست اگر صد نفر را کشته و بخون آغشته سازد و چندین خانه را در روز روشن قارت کنند، ابدأ باز برسی در کار نیست

میرزا قاسم خان را که چندین سوار از کازرون گرفته بشهر آورده بود پس از سه روز حبس داده دوازده نفر به تبریز تبعید ~~م~~ کردند، ولی در راه از

سوارها فرار کرده و شبانه خود را بقوسلمخانه انگلیس کشانیده بالفعل در آنجاست تا بعد چه شود (شیخ عبدالباقی)

تلاکرافات روتر راجع به تهمانی (۲۰ رجب - ۲۸ آگست)

سان فنتون دولت عثمانی بزودی در اسلامبول شروع می شود (اول شعبان - ۲۹ آگست)

از اخبارات اسلامبول ظاهر می شود که دستجات قشون بحری ترکی شام وارد شده ، اعجاب با جہازات جنگی یونان و فرانسه ملحق می شوند یک دسته جہاز جنگی مرکب از (۴) کشتی موشک جہت دور در بحر احر و خلیج فارس در تدارک و تعمیر هستند ، ۲۲ فروند جہازات کهنه را ارفهرست جہازات علاحدہ خواهند نمود ، حرابت ترکی را عقیمه ایست باعث حریق بی دریغ اسلامبول جماعه مخالف مشروطه است (۵ شعبان - ۲ ستمبر)

خبری از اسلامبول رسیده که جشنی سالانه تاج پوشی سلطان باکال حلال و شوکت انعام پذیرفت سلطان در قصر (یلدز) در تالار دربار با شکوهی اعیان و اکار را ملاقات و مشغول گفتگو بودند

کیسپوی از نواب (باغاریا و کریمت) دیور در باغ قصر (یلدز) وارد و - نظارار رجشین تاج پوشی نیک گفتند ، سلطان از درجه قصر ضمن نطقی اصهار فرمود که امیدوار است خداوند قانون مشروطه را استدامت و نتیجه آن امنیت شود ، در جواب مستمکن فرمود که عزم جزم دارند مشروطه را قائم گذارند

(۶ شعبان - ۳ ستمبر)

وقایع نگار (طمس) از مدینه منوره تلکرافاً صلاح میدهد که هیئتی از طرف بابعالی افتتاح راه مود ، مسلمانان از هر جانب برای دیدن این جشن حشیت نموده ، لوازم و اسباب طورشانی در رواج مشروطیت مهم و تشکر به سلطان وقتشون نمودند ، رور نامه (طمس) می نویسد که این اولین تلکرافی است که از آن ناحیه متبرکه با-اسلامبول آمده بود

انگلیسان در اسلامبول دفتر امانه جہت تفصالی رسیدگان حریق اسلامبول افتتاح نموده و نیز از پادشاه انگلستان استمداد نموده اند - پادشاه انگلستان (۵۰۰) لیرا اعطا فرموده

(۷ شعبان - ۴ ستمبر)

پنجوب خبری که از اسلامبول رسیده که عش محمود پاشا را در منبره ایوب دیروز ما کمال احترام دفن نمودند

ضیاء پاشا سفیر عثمانی در ایتالی منور شد

ترجمه دلی میل لندن

تلاکرافات واجهه ایران

قزاقان در (قلهک) که شامل در آن سفارت انگلیس شناخته می شود نگرانی تام داشته و این نگرانی بسفارتخانه انگلیس در شهر نیز سرایت نمود ، یعنی قزاق مأمور به نگرانی شد سفیر انگلیس فوراً اعتراض نمود ، چون همین نگرانی از سفارت عثمانی هم شده بود گویا بین قسم سفیر عثمانی هم اعتراض نموده بود ، وضع طهران بسیار مفشوش و حال آینده آن خیلی ناراحت کننده می نماید

هفتم آگست تلکرافی از طهران رسیده که به تدابیر عملی سفیر انگلیس بناهندگان (قلهک) که یکصد و بیست و نقر بوده اند خارج نمود

سپهبدار در قزوین بود و چنانکه معلوم شد که تدارک حرکت بجهت تبریز را دیده است سیزدهم آگست تلکرافی از طهران رسیده که شاهزاده ظل السلطان امروز وارد طهران و فرما بجانب اروپا حرکت خواهد نمود ، ضمن صحبت کلامی زیادی از دولت انگلیس نموده بود ، که همراهی باکله طرفداری از دولت روس نمود در الحراج وی از ایران بر حسب ششایکه دولت انگلیس باو داده است هرگز متوقع این امر نبود ، تأسف زیادی رضایع شدن کافذات خود نموده که در حین خرابی عمارات او وقوع پیوسته است

شاه و شاه دوستان تدارکات بلوغ نموده که اخبار مشروطیت عثمانی در طهران انتشار نیاید دولتی این جد و جهد می نمود مانند ، و این خبر در کوچه و بازارها پس از ساعتی منتشر گردیده و مشروطیت ایران را قوتی غیر متعقب حاصل گردید ، برعکس مستبدین دل آزرده شدند ، ملاهای شاه دوست با بول شاه درین جاده کار میکردند که باران و مشروطیت را مخالف قرآن ، برخلاف شریعت جلوه دهند چنانچه در حین مواعظ بر منابر اغلو طه میکردند وحدیت و آیه بر طبق مراسم خود می تراشیدند و دولت عثمانی هم که مشروطه نبود اعظم دلایل خویش شناخته عوام فریبی میکردند ، از طرف دیگر آخوند های زیاد از جانب ملاهای شاه دولت با دستخط های حرمت مشروطیت به اطراف پراکنده

کرده مردم را برخلاف مشروطیت آماده می نمودند و این تدابیر برای مخالفت آنها در حین اعلان انتخاب وکلای جدید بود، ولی اعلان مشروطیت عثمانی يك مرتبه این نقشه را برهم زد، و مشروطیت را بر سر راه خویش مائل ساخت، و خیالات آنها را محکم کرد که شاه دوستانه شکست و شاه نیز ازین خبر بی اندازه پشیمان گردیده است

شاه یکی از ملامهای شاه دوست گفته بود که دو سال همراهی به پارلمان کرده و صبر نمودم و طاقت بین شش ساعت تمام را برهم زدم ازین و بعد اصف و عدالت خویش را که تالی و نظیر داشته باشد ظاهر خواهم ساخت جماعتی از آخوندگان دیروز بمن گفتند که شاه خیال دارد پارلمان جدیدی که وعده داد، ملتوی صبر و حر کند پارلمان عثمانی قائم شود موجهی که در عثمانی پارلمان قائم خواهد شد من بعد قائم دارد

شاه سیزدهم رجب در باغ شاه در ماری نموده در آن دربار افتخار مسکریه است که شهر را از لوث وجود مشروطیت صاف و پاک نموده و این اول در باری صحیحی است که بعد از جلوس خویش نموده (کرنل لیا کوف) و هشت نفر افسران دیگر روسی که در خدمت شاهاند، درین دربار که باسم مذهب حاضر و مورد التفات واقع شده همه را نشان تمالها چون داده و ۲۴ نفر از رؤسای قزاق را نیز نشان بخشیده است بموجب اخبارات موقه که بطهران رسیده ترکها در طرف ارومیه مشغول پیش قدمی اند، بمقرب خواهیم شنید که ساوجبلاغ را نیز ترکان تصرف نموده اند

واقعات تبریز

ترجمه روزنامه دیلی کرانکل

نهم آگست از تبریز تلگراف رسیده که عین لوله سه شبه وارد خواهد شد

رحیم خان با سواران خود و قشون شامی بر ستار خان حمله نمود و درین میدان غلبه ما و رحیم خان بود اقدامات حواری ترکی روح تازه بر قالب تبریزیان دمید این نکته خیلی فاض و شایسته کشفیات بسیار اهم است بموجب تلگرافیکه به پترزبرگ رسیده شاه جواهرات سلطنتی را رهن گذارده است

خبریکه سیزدهم آگست از تبریز رسیده ظاهر مبدارده که چهار روز متوالی جنگ در تبریز موقوف شده و مشروطیت با نظام شهر و امنیت می پردازند جاسوسان اردوی ستارخان را معلوم شده که اردوی سپدار در قریب و حواله شهر رسیده

تلگرافی از تبریز رسیده که املیت در تبریز نیست

و جنگ برقرار است با قنک نه با توب مراسلاتی که مستبدین شاه نوشته بودند بدست مشروطیت اقتضایه عاتقا در مسجد قرائت نموده بزرگان و قاضین سامی اند باز هم از تسلط بین را قائم دارند، چیزی که مایه یأس مستبدین شده و جبهی است که مشروطه خواهان در جنگ جمع نموده اند و ازین رو امید بصلح کمتر می رود جماعتی از ترکان داخل سلیمان شدند

قوسل عثمانی سامی است که اختلاف را از میان اعلی تبریز دور نماید اعلان مشروطیت عثمانی بر طایب دولت مشارالها در تبریز داده شد، همان وقت مشروطیت تبریز اعلانی بزبان ترکی اشاعت داده خواهش نموده اند که فردا متفق بیرون آمده طرفداران شاه را از شهر الحراج نمایند در آخر اعلان چنین نوشته بود (چه فرق دارد بر اینکه محمد علی و یا عبدالحمید شاه ما باشد) در زان فارسی هم چنین اعلان را داده اند

اوضاع حاله تبریز میسراند تبدلات زیاد را درین و سه روز متوالی جنگ قائم بود ستار خان تمام کپه تلگرافات را ضبط کرده و از آن معلوم کرده است آمدن عین الهوله و سپدار را که شاه دوستانه منتظر قدمشان می باشند، ازین رو شروع کرد قطع قطع نمودن مستبدین و بازار قتال گرم گردید، از آن طرفهم سخت تدارک دیده بودند ازین رو مشروطیت توبخانه را که قریب قلعه بود قبضه نمودند، این قدر جنگ سخت بود که با آنها ملاحظه و مراعات در محله اروبا آنها هم کلاه میربخت و مسلم بود تا وقتی که مستبدین قلعه را سنگر خود قرار دهند محل اروبا آنها مهبط کلاه واقع خواهد بود امروز مشروطیت سیم تلگراف، قطع نمودند و در مسجد اظهار داشتند هر کس به ترمیم آن اقدام نماید او را قتل خواهند رساند و سبب این بود که در بین کپه های تلگرافیکه ستار خان ضبط نموده بود فرمان شاه را یافته که بخوانین ما را تلگراف شده بود که اگر ادعا کو را برداشته سر کوی تبریزیان بیاید، این بود که برای سه مخبرات تلگرافی طهران این تدبیر را نمود ولی بعد بر حسب خواهش قوسل انگلیس سیم تلگراف را وصل کردند

قلت وجه در طرفین احساس می شود گران در شهر نمودار افزوده است که ستار خان حمل ضرر بخار معتبر را طلب کرده ر هر يك صد ایرا تأیید خواسته است، رحیم خانهم در طرف شهر با سواران خود بشارت و تاراج مشغول است، و مانع راه بار خود را میبکند، تجارت یکدفعه مسدود و تاجر قابل ترجماند، بازارها بند میرا در منتهای هلاکت و بدین سبب مدنی است که حتی ملازمین دارات عجمی نخواهند

ترجمه از روزنامه دیلی کراچل

(وقایع نگار دیلی کراچل از طهران مینویسد)
جد نکته تاریخی را اختیارات انگلیسی درین
دفعه اخیراً طهران غلطی اشاعت داده که اصلاحش
بر آنها فرض است

اور که نوشته اند شاهزاده ظل السلطان تا بیایدات
مالی باختمنیا می رود که او را در حصول تاج و
نخت تأیید نمایند درین موضوع آنچه از شخص ظل السلطان
و دیگر موسسین شنیدم این است . که این شاهزاده
هیچگاه طرفداری از باختمنیا به عوده ، و باختمنیا را
هم طرفدار خویشی ساخته بود چه حکم برین و
حسنه کی از کار منتهی این خیالات برای او نبوده
و بست ، اگر درین خیالات بود وقتی که بدوش رحمت
مود و اسباب همه قسم جمع بود اقدام می نمود آن
وقت اطاعت و تمکین برارد کوچک خود نمود

در مشروطیت ایران شاهزاده ظل السلطان صدقات
بسیار دید در بدو اقتتاح پارلمان او را از حکومت
می ساله اصفهان معزول نمودند ، با حال خسته بداد
خواهی طهران آمد ، چه اهالی به تحریک چند نفر و
بدون سبب با وی مخالفت ورزیدند ، همان ایام دشمن
بزرگ وی میرزا علی اسفیر خان را طلب نموده بودند
که چهارمین بار به مسند سدارت ایران به نشینند ،
شاهزاده موصوف خود را تاجار دید که موضع حالیه
سورد و بسازد و ساکت ماند ، و خویشین را مورد
هیچ گونه الزام سازد تمام همش این بود که خود و
بسیک خویش را حفظ کند ، شانزده هزار لیرا نام
بسک ملی از او گرفتند و نیز به مجامع و محافل ملیه
نام نام و غیره همراهی مالی لرد ، این امور دال
است بر اینکه وصی را که او پیش گرفته بود فقط برای
حفظ آروی خود و بستگان خویش بود نه باراده
نصرف در نخت و تاج چون خانه اش در قرب پارلمان
واقع شده بود پیش تر مورد اتهام واقع گردیده بود
در حایه پارلمان با این همه ناله ای میگوید که سلطنت
ایران اقی سزاند ماند جز در سایه مشروطیت و من
هماره در ایران مشروطه خواهی معروف بوده ام

غلطی دوم ، آنچه به محقق پیوسته ، و قابل انکار
بست ، شروع جنگ از طرف ملت شده و این نکته
در اختیارات انگلیسی برعکس و خلاف انتشار داده اند
اندای شایک را بسر قاسم آقای کرلی قزاق نموده که

خودش هم در آن جنگ کشته شد

وقتی که آقا سید جمال افجه با جمعی از نجار و
مردمان سلم لانس خواستند وارد پارلمان شوند عبور
آنها از وسط قزاق بود ، قزاق پارلمان را احاطه کرده
و نمیکذارد کسی داخل شود ، یک مرتبه قاسم آقای
قزاق شایک بجانب سید کرد ، این واقعه نزدیک انجمن
آذربایجان واقع گردید محافظین انجمن از بالا چند تیری
بجانب قزاق شایک کرده قزاقان از هراس توب را
گذارده فرار کردند

عاطی سوم ، از روی قطع و بین در هجارت
پارلمان هیچ گونه اشیاء حراقه از قبیل نارنجک و تفنگ
و غیره نبوده است و ابدأ اسباب مدافع برای و کلا حاضر
نبوده و مخصوصاً این نکته را من از رئیس انجمن آقای
ممتاز الدوله و از جناب تنی زاده و دیگر از اعضای
پارلمان که خیلی محل وثوق بودند پرسش نموده همه یک
زبان بدون تحریف گفتند که اعضای پارلمان هیچ وقت خیال
مخالفت با دولت را نداشته ، و هیچ گونه اسباب مدافعه
برای خویش فراهم نیاورده بودند و نارنجک در مجلس
نبود که بشون اداخته شود افواه است که از بام یکی
از شاههای اطراف مجلس نارنجکی قزاق انداخته شده
است و درین حرف هم هیچ گونه نبونی گویندگان
ندارند البته این اغلا تاریخی را حرأد انگلیسی باید
اصلاح نمایند

(ایضاً)

وقایع نگار اخبار مذکور را رئیس حزب آزادی
خواهان ترك در لندن ملاقی شده در حال کنونی
ایران سؤالی کرده چنین جواب شنیده است
چیزیکه خیلی باشار میدهد وضع آئینه سیاست ایران
را واقعات کنونی امروزه آن مملکت است که مشروطیت
آذربایجان حکمت عملی خارجه منصوریت نامه یافته
اند ، و این نکته را به پیچوجه نمیتوان کوچک تصور
کرد ، آنچه از روی محقق ما خبر داریم اینست که
جوانان ترك قدم در خاک ایران نهاده و مصمم اند که
مشروطیت ایران را تأیید نمایند ، چه در وضع حکومت
قدیم جز قاق و شقاق بین عثمانی و ایران چیزی منصوریت ،
و این جوانان باسول مشروطیت اشکاف در اهالی مقدونیا
پیدا کردند ، دست اتحاد و برادری دادن جوانان
مشروطه خواه ایران و ترك خانه انقلابات عظیمه
کنونی ایران را تصدیق می نماید

حبل المتین کلکتہ

مدیکل کالج استریت نمبر ۴

Hablul Matin Office
4, Medical College St.
CALCUTTA.

کلیه امور اداره با

مدیرکل مؤیدالاسلام است

هر دوشنبه طبع

و سه شنبه توزیع میشود

یوم دوشنبه

۷ شعبان ۱۳۲۶ هجری

مصادف با

۱۴ ستمبر ۱۹۰۸ میلادی

وکلا ذمه دار ابویجات مشترکین اند

(بدل ابوة اخبار پیشکی گرفته میشود)

قیمت اشتراک

سالانه -- شش ماهه

هند و برمه

۱۲ روپه -- ۷ روپه

ایران و افغانستان

۲۰ قران -- ۲۵ قران

عثمانی و مصر

۵ مجیدی -- ۳ مجیدی

اروپا و چین

۳۰ فرانک -- ۱۶ فرانک

روس و ترکستان

۱۰ منات -- ۶ منات

نامه مفیده

المتین

سنه ۱۳۱۱

(مراسلات لصرعی بدون امضای معروف)

(اداره درج نمیشود)

در این جریده از هرگونه اخبار و وقایع سیاسی و منافع دولتی و فواید ملی بحث میشود

(مقالات عام المنفعه مقبول و در انتشارش اداره آزادست)

عرضداشت مخصوص ملت ایران

بنیانگذاران ملل و سفراء دول

بر هر يك از هیات دول و طوایف ملل پوشیده و مستور نیست که سلطنت قویمة قدیمة ایران در تاریخ ۲۴ جمادی الثانیة ۱۳۲۴ و ۲۵ آگست ۱۹۰۶ از وادی سبداد رخت برست و در سرای زرنگارم شرویطیت و رفراز تخت و کاخ قانونیت نشست ملت و درات در اداره امور مملکتی شریک و در حقوق بشریت بدون امتیاز سهم حدود دولت معین و وظایف ملت مشخص گشت

حادثه ۲۳ جمادی الثانیة ۱۳۲۶ و ۲۳ جون ۱۹۰۸ که تا درجه ملتها در اضطراب و مملکت را در انقلاب افکند، میتوان کوچک ترین واقعات تاریخی شمرد که هر ملت و دولتی را در فیصله امور خود رخ داده ز این رو ملت ایران را در طاقت و مال آن هیچگونه دغدغه و تشویشی نیست. و بموجب اسناد حاضره دولت و قوایم قاهره ملت سلطنت ایران را مشروطه و حقوق داخله و خارجه را بر طبق قانون اساسی ذیقصد ۱۳۲۴ و دسمبر ۱۹۰۶ نابت و مقنن میداند

گذشته باینکه انفصال ۲۳ جمادی را ملت به پیروجه مشروع و قانونی ندانست و لی الآن سکون شده که اساس مشروطیت را بدولت انفصال برقرار دارد

تکرات رسمی محمد علی شاه در ۲۵ جمادی الثانیة صریحاً مشعر است که ارکان مشروطیت را به پیروجه خال رسیده و نخواهد رسید

در این صورت ما بنام سفراء دول و بنیانگذاران ملل و هوا خواهان عالم اسابت خاطریشان میسازیم جنابعالی تا کسوت ما در حفظ حقوق و شئون دول همجوار و غیر همجوار و محارست نیمة آنان مایه را مبدول داشته مترصدیم که در معاملات بلذی و اقتصادی هم دول همین رعایت را در حق ما منظرار دارند

موجب قانون اساسی اصل ۲۵ که صریح عبارت آن این است (استقراض دولتی هر عنوان که باشد خواه از خارجه و خواه از داخله با اطلاع و تصویب مجلس شورای ملی خواهد شد) استقراض دولت ما از خارجه و داخله بدون تصویب مجلس شورای ملی از درجه اعتبار ساقط است

با این حال محمد علی شاه در این موقع اختلال جواهرات دولتی را در بانک استقراضی روس رهن گذارده و مبنای فرض نموده اینک ملت ایران یادآور میشود که این استقراض از درجه اعتبار ساقط و ای آرا ملت ذمه دار نیست و این تصرف را در جواهرات ملت جز تصرف سارقانه دانسته اسزند آرا با حکمیت دول خواهد خواست

کت دولانکلن خامسان هنوز
 بخته او لما قچق سفر کوک

مقالی است که اعلیحضرت بعد از تفرقه اهالی سده مجلس بدان تمدن فی الواقع سادگیهای اعضای مجلس خارج از حد و محصور بود، بزرگترین سادگیهای ایشان این بود که با کمال غفلت از مقتضیات وقت و مملکت از هیچ راهی در فکر تحصیل قوه واقعی که بدان در روز سخت اعتماد و اتکال توان نمود نریامند، اکثر رؤسای طوایف خانگی را که مستحق دار بودند اسیر بخت قدرت خود ساخته بدون آنکه آنها را سیاست رسانند که عبرت سایرین در حال و استقبال باشد رنجانیده و رها کرده و در اتحاد با طوایفی هم که با شور و شغف دم از حس ملی زدند و در صدد ارسال وکیل بر آمدند باندازه طریق مسامت پیوده تا آنها را از خود مأیوس کرده و بتکرافتاری رنگین کاری از معنی و اعتماد عشق کسبه و شهری از اعضای انجمنها که رئیس و قائد صحیحی نداشتند و بملاحظه قدرت و پیشرفت موقی خویش مغرور گردیده خود را بولمان فرانسه تصور کرده هیچ چیز را شرط هیچ چیز ندانستند !!

دوم آنکه مطبوعات ایران بر اصرار در اظهار فهم مکابذ و حیل روس ها و بی بردن بکنه مقاصد آنها نمودند، و ترتیبات سد خیالات آنها را جیده ا عوص کردار بگفتار پیچیدند

نتیجه سادگی اول این شد که دشمنهای خانگی که شب و روز در تلاش انهدام بنای آن اساس عدل و مساوات و منبع هر گونه سعادت ایران بودند، این غفلت بارمان را هوزی عظیم شمردند و رؤسای طوایف را باغوش خود کشیدند و شها شراب اتحاد در قدام سوری نوشیدند و در استحکام مآل کار خود کوشیدند و معضلات وقت را بجهار چشمی پدیدند و گامگاهی هم دست بیال و گویال بعضی از اعضای مجلس مالبددا!! نتیجه سادگی دوم این شد که (خرس مسکوی) با قطع امید از پیشرفت هر قسم حیل و تزویر و بدون اشخاص با فهم و ادراک در ایران بخلاف انتظار (که از نتیجه معشرت با رکان دولت داشت در اقامه نفوذ و تسلط ملی و قای قوه نصاب آئینه ایران چاره

را منحصر در توسل بتمشیر دبد و بسا و این تصمیم را بکلمات واضح از دولت نماینده خود بمجلس و تمام ایران پیغام داد !! آری در پس آینه طوطی ستم داشته اند هر چه اسناد ازل گفت بگو میگویم !!

نتیجه اجتهای این سادگیها بدبختیهای بوده که در پاشیدن بقیه پایه استلال ایران و تهاطل ارکان اسلام روی داد و وحشیگری هائی بود که تمام عالم را از مشرق و مغرب در غلغل و حیرت انداخت !!

حل دو مسئله فاض

علاوه بر این صدمات بزرگ دو مسئله فاض برای دشمنان خارجی حل شد، اول اینکه دانستند تمام ایران را به قی خاموش میتوان کرد، و بچند صد قزاق هر قسم سنگ و تار و ظلم و اسارت را بار دوش ایرانیان میتوان نمود، و تمام باد و بروت آنها را بیک توب میتوان خاناید و بیک سنگ همه را از وغوغ میتوان انداخت !! کجا شدند پنجاه هزار مجاهد اصفهانی؟ چه شد آزادی خواهان شیراز و خراسان؟ کجا رفت حوش و خروش بنادر؟ چه شد آن میاهوی قزوین و رشت؟ همه دم کشیدند و بچاره مجاهدین آذربایجان را در میان دشمنان داخلی و خارجی بیک و تنه گذاشتند !! اگر همه این شهرها همان شیوه آذربایجان را می گرفتند چه کارهای بزرگ (بدون اینکه لشکر بجائی حرکت دهند) از پیش میرفت

دوم اینکه خطریکه از تعرض بمذهب اسلام و بی احترامی به پیشوایان مسالین تصور میکردند دیدند همه و همه بجا و خیال بی با بود چرا؟ مگر صاحب منصب روس نبودند که بزرگترین مسجد مسالین را بتوب بستند !! مگر آقا سید عبدالله و آقا سید محمد طباطبائی و امام جمعه خوئی اولاد بتول عذرا و پیشوایان مسالین نبودند که سر و پای رهنه در غل و زنجیر روی و سر خون آلود ریش کنان بر سرشان زنان بمسکر ... بردند !! آهم در مملکت اسلام در میان شعبان علی !! چه شد؟ رگ غیرت کی جنید؟ صدای وا منعبا و اهدا از کدام علمای ایران و غنبات درآمد !! چرا حاجی میرزا حسن تبریزی بعد از عهد و قسم موافقت با مات با رحیمخان دزد ساخت و جان و مال و عصمت اهل تبریز را بیاد داد؟ بخوبال اینکه با مضا کردن

(بجهند) در نوشتجات و رشوه گرفتن و با فطام الطريق همدست شدن و خون شبیبان علی را ریختن حای حاج میرزا جو د آقای مجتهد را خواهد گرفت و احترامی برای او و عیاله که نام آنها را بالحق اسم خود بدنام کرده باقی خواهد ماند ! کجا شدند کسانی که در تکابا و روضه خوانیها مثل زبان شیون کرده بر سر وسینه می زدند و یا لیتی ممکم می گفتند؟ تب بر این مسلمان ها اف بر این غیرت ملی ! خدایا تو خود بر ایران رحم کن، نه در مملکت دولتی مانده، نه در ملت غیرتی و صدیقی، و نه در علمای دیانی ! و علمای ایران از این سکوت و همراهی مستبدین محض ای که املاک مردم را ضبط و گندم را انبار بمانند چه نتیجه خواهند برد ؟ بلی وقتی که قزاقها و رقاصهای روس در شمال و سوارهای هندی و دیوان انگلیس در جنوب ایران رسیدند خواهند معاينه کرد و نتایج تلخ سلطهای شیرین آی خود را خواهند چشید !

نتایج اقدامات شاهانه

تا اینجا منشأ صدمه وطن پرستان و وفا و غیرت ایرانیان و دیانت پیشوایان دین را تشریح و تحقیق کردیم، و نتایج اعمال آنها را مبرهن داشتیم حال خوبست عطف توجی با اقدامات هابونی و نتایج آنها تا بجهند شاه چه میکند؟ شاه دارد شمال ایران را بروس میدهد و انگلیس را باخار از تصاحب جنوب می کند ! شاه دارد سلطنت قاجاریه را بر می اندازد ! شاه دارد آزادی و زندگی را بر خود حرام میکند ! شاه دارد سر و جان را در راه هوا و هوس مشق الواد بی مدرك که دورش را گرفته اند فدا می کند ! شاه در تمام اروپا خود را وحشی و قاتل قلم میدهد و مورد نفرت تمام اهالی میناید ! شاه دارد تأسیس حلال و جبروت امپراطوری و شاهنشاهی تمام مشرق را که دست غیبی و مقتضیات زمان برای او مهیا کرده بود با تبعة جهالت و غفلت از بیخ و بن می کند ! شاه دارد خلافت و سیادت سیصد میلیون مسلمانان را تار موی ریش حنا بسته امیر بهادر می فروشد ! شاه دارد سیصد میلیون مسلمان را از خود متنفر می سازد ! شاه دارد خود را اسیر مشق قزاق میناید ! شاه دارد خطبهاییک از سلاطین از اول خلقت آدم تا حال سر

زده بشخصه میناید ؟

بل بدادف ملك و ملت خود ناجاب خود در صفت سلاطینی که از ایشان چیز ترشق یاد میشود بکه و تنها می نماید، زیرا که گذشتگان هر خطب و خبیاتی که مهم بودند بدادن ملك و ملت خود بدول اجنبی هرگز رضا می دادند !

شاه ایران را بروس میدهد

چطور شاه ایران را بروس میدهد ؟ باین طور که از امروز بیمد فقط قوه که در قای خود رسالتت طویس بدان و بآن اتکال و اعتماد توید خود همان فوج قزاق خواهد بود که در تحت ریاست صاحب منصب روس باشند، زیرا که اهل ایران بخصوص اهالی آذربایجان بعد از ضدینها و حیلله هائی که در بر انداختن اساس عدل و آر دی از شاه خود دیدند و قسم شکنی ها و بدقولیها و ظلمها و بی حرمتی ها که بر مسلمین و مذهب محمدی از شاه خود معاينه کردند و تا چه پاییک از حرکات الوادیه و سفیانه درباریان چشیدند و از تصور مالها و جاههاییک در این دو سال تحریکات و مکر و خدعه درباریان از آنها تلف شده و بی عصمتی هائی که بر زبان و خواهران آنها وارد آمده هرگز در چنین شاهی صاف نخواهند داشت هر قدر هم بی حس و این الوقت و بلا هم باشند ؟ پس شاه باید بهائ صاحب منصب روس اعتماد کند و پس صاحب منصب روس هم مطیع اوامی وزیر مختار روس خواهد بود در این حال وزیر مختار روس از هر اقدامی و تمهیدی که مستوجب مزید نفوذ و تسلط فعلی و تصرف و تهاک مالی ایران باشد باز نخواهد نشست، و شاه و وزرای احمقش را نخواهد گذاشت که قدمی در راه سیاسی و پاییک جز بدستور العمل خود رفتار نماید و شاه برخلاف اسلافش فرضاً هم ملتفت و خامت آن اقدامات باشد جاره جز قبول نخواهد داشت، پس تاجر خواهد بود که تمام شمال ایران را بروس بدریج بدهد، انگلیس هم که کار را بدان منوال بهیند با جبار از تمهید تصرف جنوب ایران خواهد بود ! کار که بدین پایه رسید از دو شق حالی خواهد بود یا برایشان که دملا طاجر از اجتماع قوای متفرقه خود در یک جا هستند تمهید این تأسیس را ریخته با سر کردهای دلیر با لته

بیاضه الهای از آذربایجان و گیلان یکباره ظهور و در قلع و قمع این خاندان برآمده مجلس ملی را برپا و دولت مشروطه را برقرار خواهند کرد روس و انگلیس - ابر معاهده که دارد برهیز از مداخله خواهند داشت ، چنانکه در این واقعه طهران و تبریز بودند .

یا اینکه اگر ایرانیان از حس و همت چنین اقدام جاری باشند همینکه روس و انگلیس را صاحب واقعی خود دیدند دیگر عار اقتیاد و اطاعت خارجه را محال است با ظلم و اسارت و فقر توأم نموده و سنگ محکات و فرعونیت مشق الواد بر سرو پای مرهبن سلطنت و احتیاجات آخوند های مال مردم خوار را ر خود هموار کنند لهذا همه متحد یروس و انگلیس متوسل و برقراری مجلس و تبدیل سلطنت را حتماً خواهند خواست ، و روس انگلیس این مسئله را در حصول منظورات مکتونی که تصاحب و تقسیم تدریجی ایران است فوزی عظیم خواهند شمرد ، زیرا در این طریق ویانیک خطر دشمنی وضدیت اهالی نخواهد بود ؛ بدی است در وقتیکه تمام یا اغلب ملت بخواهند شخصی را که بوشی گری و قسم شکنی در میان مالی خود را معروف داشته از نمایندگی خود طام نمایند (و آن شخص هم تمام امیدواریش بجهت خارجه باشد و خارجها هم سلاح پلنگ خود را در محاشات با ملت و این تغییر به بینند) خلعتش از سلطنت تا چه قدر سهل و ساده خواهد بود !! شواهد بین هر دو جنبش بی نظیری را انقلابات این عصر در آستین مانده ، اگر در شق اول شکی هست عطف توجه راه سراکنس باید انداخت که چگونه طوایف مختلفه عرب از متاعده اتحاد عبدالعزیز کم عقل با فراسه و فساد دربار عبدالعزیز و رشوه خواری و حیانت و عوس وانی اطرافهای او از او و سلطنت اومتفر شده همه با هم (باستانی ممدودی) متحد شده ، مولی حفیظ را سلطنت برداشتند ، و دولت فرانسه با همه حایتهای باطنی که از عبدالعزیز کرده و میکند و با بولهای که بدو رساید و تشریق و نحوینهاییکه حقیقتاً از مردم در اطاعت و محافقت عبدالعزیز نمود با داشتن اردوی بزرگ در سراکو و عدم حق مداخله دولت دیگر در آنجا بهره که عبدالعزیز برد این است که از بندری

به بندری متواری گردید !! پس در این صورت چه خواهد بود حال پادشاهی که يك ملت متمدن متعهد ظلم بمقتضیات وقت او را دشمن خود و مملکت خود و ترقی و سعادت خود بداند ، و در مملکتش دو دولت حق مداخله داشته باشند که یکی از آنها طبعاً و پلنگاً با ملت باشد و چهارچشمی حرکات دولت دیگر را بیاید که اگر بخواهد حایبی از عبدالعزیز ایران نباید طام شود ؛ شاهد احتمال شق دوم را بتشکیل اوضاع دو سال قبل در (مسکوره) در نظر معاینه خواهیم کرد ، که چگونه مردم پای تخت (کوره) از حبله و دغا و تزویر و فساد اطوار و اخلاق و عهد و قسم شکنی های امپراطور تنگ آمده بخارج او مجتمع شدند و نماینده ژاپون وارد شد و با کمال احترام عذر آقای با تاج و تخت را خواستند

(شاه زندگی را بر خود حرام مینماید)

بعد از معاینه این اوضاع از میان دایران و غیوران قفقاز و آذربایجان (از سی و شیبه) که امروز هر دو از شراب حب وطن و شرف ماتی سر مست و راهر یکجان در دو قالبند هزاران عباس آقا خواهد برخاست و دور پای تخت ایران جان برآف بگردش خواهند افتاد ، شاه و اهوش باید ترك لغایت آزادی گفته شب و روز با هزار ترس و هراس مانند سلطان های قبل از مشروطیت در بروج متبیده بسر برند و از هر ذی روحی طرف وحشت و دهشت شوند و روزی هزار بار تایی سرگ را بچشند و هر روز از رقتن یکی از اهوان بر خود بفرزند تا وفق که فراقشان دوباره بوصول مبدل شده و تاهی شهبای بجران را با هم شرح دهند !!

(شاه تیشه بر تائیس شاهنشاهی و خلافت تمام مشرق زده) در این شکی نیست که امروز هوای تمام کره بر از ذرات ملت جوئی و پارلمان طای است و این ذرات با خون در تمام هروق مرد و زن ظلم در جریان و جریان است ، فرومی را که از يك اصل و شاخ يك درخت بوده و اتفاقات روزگار آنها را از همه جدا ساخته با يك قوه منطابسی بیکدیگر جذب میکند و مشرقیان در جستجوی این معشوق و آزادی از (بقیه در صفحه ۲۴ همین شماره)

انقلابات سیاسی

نگارش مبدی اللیالک مدیر تمدن

(لکه تاریخی)

حوادث طهران از اوایل خرداد تا اواخر فروردین ۱۳۲۶
مصادمه مشروطیت ایران با پلٹیک روس وانگلیس
در مقابل این حالات پلٹیکی تکلیف ایرانیان چیست؟

لکه تاریخی

صفحه تاریخ ایران که سراسر بشجاعت و غیرتندی
های - این و نمایان اسلاف خود حزین و بشجاعت و
قوت مسلم و منون بود در قرن بیستم مسیحی و قرن
هیجدهم هجری مطابق پست و سیم هجادی الاول ۱۳۲۶
از یک اقدام جاهلان محمد علی میرزا سلطان این عصر
ایران لکه دار و تا اندک این خاک را منقل و
شرمسار داشت

در موقعی که با دعوی بیداری ایرانیان انظار تمام
ممال متوجه سکنه این سامان بود که در مقابل نخطیبات
جسورانه دولت روس در سرحد شمالی ایران از این
ملت بیدار چه اقدامات فداکارانه در حفظ وطن
خویش و الحراج خصم برصه ظهور و بروز خواهد
پیوست محمد علی میرزا با یک نهوری شرمه از مرکز
سلطنت بخارج شهر هفت و با نهادن اساس مشروطیت
و قلع و قمع غیرتندان ملت گریز بر بست

محمد علی میرزا که بهیچیک از فرزندان شاهنشاه
مبرور مظفرالدین شاه کبیر سلطان محبوب ایرانیان
اناراقه برهانه حلقاً و حلقاً شباهتی ندارد درخت
حنظلی است که باغبان بوستان ویران کن ایران امین
السلطان در ایران غرس نمود

محمد علی میرزا در سنه ۱۳۱۳ که از اعداد ماجوسه
محسوب و نتایج محوست آن محسوس است بولایت عهد
و فرمانفرمانی خطه غیرت خیز آذربایجان منصوب
گردید از بدایت ارتقای بدین مقام رجب چندان خود را
برفالت و دانات معرفی کرد که در میان آذربایجانها
به سیر ام حلقان اشتهار یافت (حالات ام الحلقان را
کتابی جداگانه بایست)

عین الدوله در زمان صدارت خود نظر بخجالیاتی که
داشت کراراً در صدد برطرف ساختن این تنگ از آتیه

ایران برآمد لیکن حایت سری و عاقی روسها مانع ر
اجرای این مقصود گردید

در تاریخ (۱۳۲۲) عین الدوله حکام وولان ولایت
را بیای تخت احضار و با حضور آنان برعزل محمد علی
میرزا مصمم گردید لیکن بواسطه موانع فوق بدون
حصول مقصود حکام را مراکز حکومت خود عودت
و انجام این مامول را بتعویق انداخت

در تاریخ ۱۳۲۳ که شاهنشاه مبرور بسیاحت اروپا
مسافرت فرمود محمد علی میرزا را بطهران احضار و
با کالی طرفی بسرستی و نظارت وزارتخاتم برگاشت
عین الدوله که ملتزم رکاب شاهنشاه مبرور بود
تمام حواس خود را بر این متوجه ساخته بود که در
این مسافرت با اروپا موانع عزل محمد علی میرزا را از
جلورداشته بعد از مراحمت مقصود خود را انجام دهد
و از آنجائیکه از حبله و تدویر محمد علی میرزا خود
مصون میباشد - بعد السلطنته که در آن امام وزارت
نظمه را دارا بود در سلطنت عثمانی کاشت لیکن بعد السلطنته
از تمهد خود تخلف ورزیده و با خیالات محمد علی
میرزا سرأ موافق گردید

محمد علی میرزا در طول این مسافرت معاوت
بعضی از علما و نجار واعیان سرأ ممدطانی فراهم آورد
که در موقع ورود شاهنشاه مبرور سرحد بران حلق
طهران بلوای بوده و از ورود عین الدوله در جزو
ملتزمین رکاب با بران حماست نمایند اگرچه بعد الساعه
از این مطالب سری بعین الدوله جبری الحطار نمیکرد
لیکن اشعاس دیگری که از طرف عین الدوله در
دربار بهیمی وضعه موطف بودند مراتب را اطلاع
میدادند

بعد از ورود مظفرالدین شاه بخاک روسیه و قبل
از ورود سرحد ایران عین الدوله دستخط تلگرافی
تهدید آمیزی خطاب به محمد علی میرزا صادر و محاربه
کرد در آن دستخط شاه محمد علی میرزا را اردخالت
در مور وزارت حلقها مجموع و از اشتغال با بره فتنه و
فسادی در طهران حدأ تهدید آمده بود

محمد علی میرزا که از این مامول محروم گردید از
راه دیگر برآمد که در موقع ورود شاهنشاه بطهران
بدستیاری همان اشخاص حلق را محرك گردیده تا بلوا

از دحام موده و در شوارع و معار آتش فروخته و خود را در آتش افکنده منزل عین الدوله را خواستار شوند تهیه این مقدمه باعث گردید که عین الدوله تلگرافاً سعید السلطنه وزیر نظامیه را بمرحله خواسته و بر یک از کدخدایان طهران تلگرافی مخصوص مخبره و انتظام شهر را بجهت آنان محول داشت

محمد علی میرزا را باز اصراف خیال دست نداد سر آ در سدد تهیه دیگری برآمد که بدایت ورود شاه سرگرمی پذیران سفر و وزیرای دول مقیمین طهران فته و لغوای دیگری ربا موده مقصود خود را انجام دهد لیکن عین الدوله محض ورود طهران دستخط مؤکدی از شاه صادر کرد که محمد علی میرزا مجلاً آذربایجان مسافرت یابد و با آنچه محمد علی میرزا در توقف یکی دو روز هم محض تهیه لوازم مسافرت اصرار نمود مقبول نیفتاد و مردوم ورود شاه از طهران حرکت و بجانب آذربایجان رهسپار گردید این زد و خورد علی انزالی بین محمد علی میرزا و عین الدوله همیشه باقی بود تا موقعیکه سادۀ ۱۳۲۴ و نخستین در سفارت شاه انگلیس پیش آمد محمد علی میرزا که جز نقش خویشتن را در آب نمیدید این مقدمه را یکی از مقدمات تهیه کرده خود بنیادست

از تبریز بطهران تلگرافاتی مقرر بر موافقت با ملت در عزل عین الدوله مخبره کرد محمد علی میرزا جناحی شایسته و بایسته بود که شقاوت و ملذت عین الدوله واقف باشد بود و الا ول کسبک با خیالات جاهلانه و خودمحواراه عین الدوله موقت میکرد محمد علی میرزا بود جناحی در پایان سر هم مخالفت های دیرینه را بیکسو نهاده و از برای محام ماسد خود او را خواست بعضی از کوفه نظران را چنان مشتبه گردیده که محمد علی میرزا را در تلگرافات از تبریز بطهران منظور موافقت با اساس مشروطیت بوده و خود هم تحریر ورزیده در پاره از ملامت همین دعوی را میکند و برخلاف واقع امر را مشتبه میسازد و حال آنکه محمد علی میرزا را از این تلگرافات حذر منزل عین الدوله مقصود و منظوری نبود و مخصوصاً در آن ابام اسی از مشروطه و قانون بر

زبان ها برده نباشد)

باری بعد از عزل عین الدوله پیش آمد مشروطیت ایران نه چندانکه بدایره تصور آید نایره شراوت و رذالت محمد علی میرزا را شهور ساحل که اهالی خبور آذربایجان بستوه آمده مراتب را برض شاهنشاه مبرور رسانیدند محمد علی میرزا بطور فرار از تبریز بطهران حرکت و در ایام حیات شاهنشاه مبرور ورود نمود شاهنشاه چندانکه ممکن بود محمد علی میرزا را در تقویت این اساس توصیه فرمود و برخلاف از مخالفت ملت نخبیر داد لیکن افسوس که از این همه گل وریاچین چیزیکه در شوره زار ضمیر محمد علی میرزا ریشه نه بست ۱۱۱

محمد علی میرزا بعد از ورود بطهران هیجانات مات را که در حفظ و وقایه اساس مشروطیت برای العین ملاحظه کرد از مخالفت شفاهی و علی جنیدی منصرف گردید و برای استقرار سلطنت خود که کثر اطمینان داشت که ملت او را بسمت سلطنت قبول کند دست اعمال جبل و تاویر زد و تا ممکن بود علما و ارباب نفوذ را نجیب و بجانب خود جلب نمود لیکن خلت فطرت و رذالت باطنی او نه چندان قلوب عامه را از خود متنفر ساخته بود که بدین وسائط بتوان جراحات درونی را التیام بخشید ملت ایران بطور وضوح مخالفت و مضادت محمد علی میرزا را معاینه و محسوس میدید لیکن برد باری و سلامت خواهی که از دیر زمان طبیعت ناتوبه از برای اهالی ایران شده باعث گردید که این تنگ را بر خود هموار نموده و قبول سلطنت این جوان تی در دادند

بن نکته را ذمه دارم که تشریح نموده شده که شاید ر باره از خواطر خطوطی نموده رفیع نام هم صاحب وحدانی که با ذره انصاف و حقیقت جوئی در حالت کلونی ایرانیان تعمق و تأمل نموده باشند تصدیق خواهد نمود که نسبت ترس و جبن با اهالی ایران دادن با وحدان خویش مخالفت ورزیدن است ایرانی امروز اگرچه از قافله تمدن و تربیت عقب افتاده لیکن بر حسب اصالت و تجارب نصف تمدن را دارا و مخصوصاً در اندک مدت چندان محقوق وطنی خود پی برده که از اطفال خورد سال حرکات عجیب و غریب دیده

بشود خاطر دارم روز شنبه بیست و هفتم شهر
جادی الاول که این بنده بطور اخفا مجبور بحرکت ز
طهران بدم درحاله که از آنجا عنایت حرمت دشم
طفلی بود در سن ده سالگی در موقع حرکت با حالت
رفت انگیزی جلو آمد (که شا بطور بغیرت خودتان
هموار میکنید که وطن را در این حال میگذازید اما
من بشا اطمینان میدهم که عاها با خون خود مانف
وطن را حفظ خواهم کرد) سنین هم ابرای هر قدر
کتر باشد حرارت وطن برقی زیاد تر در او ملاحظه
میشود هر حال ابرای از بذل جان پرچوچه مضایقت
ندارد بلی یک نکته بنایت با ست ابرای شده که هرچ
و سرچ و مستمسک بدست خارجه دادر را در مذاق
وطن خود عتابه سم میداند و این واسطه در هر مورد
جایز آن است که بطور مظلومیت مقصد خود را
پشرفت دهد چنانچه داده و خواهم داد

ناری عدلای امار سمیت سلطنت محمد علی میرزا
را کاملاً واقف بوددی ولی بملاحظات فوق با نهایت
نگران پذیرفتند

محمد علی میرزا بعد از حلوس بر اریکه سلطنت در
مقابل حرارت مشروطه طلبان خود را مطلوب الفدوه
یافت چه موافقت رجال دربار طهران اطمینان نداشت
و حشرات دست پرورد های ویرا کارگی پشرفت
نمیجوود لیکن شراره فساد مناصد او را انجما دی حاصل نیامد
بدایه بقصد جذب توجه عوام اداره تاگراف مخصوص
را افتتاح نمود که خود شخصاً در امور وزارت حاشا
دخالت کرده شاید بتواند قلوب عوام را باعمال حیل
و تذاویر مخصوص حاب هوده اساس مشروطیت را
ر چیند

لیکن تابش و انعکاس خیالات درونی محمد علی میرزا
در صهار صافیه ملت طابع شد از اینکه که مات بدین
نیرنگها بیاه جال تدویر وی در افتد

در قرب همین وقان بحربك محمد علی میرزا و
دستیاری مضمی از علما سوء اختلاف گله (مشروطه)
و (مشروعه) در گرفت . طاهر این دسیسه که با
درجه جالب توجه عوام و ماه عبرت خواص بود امر
را مشکل و بالاخره بواسطه توصیحات و تشریحاتی که
از طرف حجج عنیت طالبان و طهران داده شد

قلوب عوام ساکن و خیالات درونی محمد علی میرزا در
القا خلاف و فساد طاهر و باار کار تیر تلیس محمد علی
میرزا بستگ آمد

عدم حصول مناصد منظوره و پشرفت مشروطیت
جلب شهید حیانت امین الساطار را برای برهم زدن این
اساس ببران آخرا الهوا و عمود کرده و محمد علی میرزا
را بر انجام این سرام و ادار ساخت

ملت ما حراحت النیام با بذری که از این خان
فقدار در باطن داشت بر حسب سلامت طایق در
داده و امیر الساطار مجرود ورود بمنند رئیس الوروی
متمکن گردید

کار خاجات تلیس و تدلیسی که از چندی تعطیل
و در حال سکته و وقوف مانده بود براه ابداحه
مقدمات حصول مقاصد عقیمه را بقصکیت اقتباسی
خواهم ساخت

دستیاران قدیمی خود را در بر افروختن آتش
دل و غارت ترغیب عده ار و کلا را با خود هم دست
اوقات مجلس و مجلسان را بکارهای مهمل مستغرق
حزب مخالف را بحضرت عبدالعظیم کبیل و ایره فتنه
آن جناب را مشتمل آدر با مجاری را بفته پسر رحیم
خان مشغول طهرایان را بپاده حیرت عمور در اندک
مدنی ابران را یکپارچه آشوب و غوغا ساخت . امین
السلطان باعمال آن حیل و تذاویر مخصوص کم مانده بود
که اساس نوبم مشروطیت یکباره در ابران مهدم و بین
این کار حاشه پذیرد . اما خوشبختانه (دست عیب
آمد و ر سینه ما محرم زد)

گلوله عباس آقا چندن افکار و خیالات طرفه دران
استبداد را متزلزل ساخت ~~که~~ يك حالت سکته و
وقوی در آنان بیدار گردید . انکی دبری بسید که
شراره فصیحه میدان نوبجاه مشتمل و لده طارش سده
تاریخ را ملوث داشت

این سخن را مقام گنجینش بسط داد و انبات
مقصود ر با شیوع فساد سیمه ارفل و وراث و
ابراز آن حرکات ناشایست که قم را ر تحریر و زبان
را از تقریر آن شرم آید محتاج تطویل و تفصیل نیست
باین کار باوجود آن قوای قابله سلامت نفس و
استقامت طبع سند نجابت و مظلومیت مشروطه خواهان

را مسجل و تصدیق سفر او نمایندگان دول فساد عقیده و خلاف رویه محمد علی میرزا را مدلل داشت من در اثبات يك نكته مهم كه مظلومیت ملت برز و ظالمت محمد علی میرزا است وجدان خود را گواه میخواهم كه در درج این مطالب ذره راه خلاف نه پیوده و از بیانت حقیقت بقدر خردلی انحراف ورزیده ام

کمان هم بدرم هیچ صاحب وجدان با اصفی هم در این موضوع مخالف باشد كه ملت ایران از بدایت تا نهایت جز بمظلومیت قدسی بر نداشت و در مقال مدیات و تجاوزات این جوان مصروع همه نوع تحمل و شكیانی ورزید ملك پارلمان ایران از بدایت برمسالمت بود در کلیه قوانین راجعه ب اداره سلطنتی طبقه رعایت را آغاز کرد اوجود قلت بودجه برخلاف تمام ممالك مشروطه حقوق سلطنت را از گل بودجه با تزه يك قرار داد هرچه را دولت پیش نهاد نمود پذیرفت و در هیچ امر راه خلاف نه پیوده

ارباب خیرت و بصیرت كاملاً مسبوقند كه این ملك جابراة كه محمد علی میرزا از بدایت تا نهایت پیشه کرده بود ، عناً همان مساكی است كه نیکلای دوم در مقابل مشروطه خواهان روسیه اتخاذ نموده بود و بدون ذره كم یا زیاد دستوری بود كه بواسطه سفیر روس از دربار بتسبورغ بوی الذا میشد جناسیحه بموقع تشریح خواهد شد

مقصود و منظور محمد علی میرزا از ابتدا تا خاتمه حادته میدان توپخانه يك نكته تاریك بود كه ملت را بهر وسیله امکان پذیرد بمحالفات یكدیگر بر انگیزفته و با معاونت سری حرد مستبدین را بر مشروطه خواهان غلبه داده شاهد مقصود را در گذار کرد لیکن از این تاریخ بعد اقی نیرك محمد علی میرزا رنگ و صورتی دیگر گرفت و مصمم بر آن گردید كه ملت را در نظر دول متدی و فقه لایق مشرطه طبعیت قلمداد نماید نخست نیرگی كه بكار برد مسئله انداختن بمب و

و نمود سوه قصه بتخص وی بود
بن مسئله طرز وضوح روش در برهن شد كه دستور العمل وی لباس تدلیس در ر و با تصدی كیاشگان مخصوصی وی انجام پذیرفت

دو روز قبل از این حادته صندوق حكه حاوی چهارده بمب و در سرحد انزلی معكشوف مفتشین گردیده بود بگمرك طهران كه حنف مهارت سلطنتی است وارد ، و در همان روز از میدان صندوق چهارده بمب مفقود و سرنگب این سرقت بكلی نامعلوم ماند

در این زمینه چندانكه از قوه تدلیس وی ممکن بود بدستباری سفیر روس فرو گذار نكرد در عشر آخر ربیع الثانی گذشته كه خیالات این جوان مصروع دگرگون و داخله دربار سلطنت را انقلابی شدید رخ داده بود جلال الدوله و علاه الدوله و سردار منصور كه بیواطن اوضاع دربار كاملاً خیرت و بصیرت داشتند به پیشقدمی عضد الملك نبید امیر بهادر و چند تن دیگر از نجه روس حكه با مأموریت مخصوص اشتعال این نایره را متصدی بودند از خلوت شاه خواستار آمدند بعضی دیگر از امرا و رجال هم بدیشان تاسی نموده و در این موضوع موافقت کردند

اجوبه غیر مقوله این جوان مصروع بیایان كار را بدانجا كشید كه امرا و رجال در خانه عضد الملك متوقف و با وجهه تضرع و خیر خواهانه مضرات وجود این اشخاص و فوائد این اقدام را پیشنهاد نمودند محمد علی میرزا كه در این اوقات وجهه مقصود خود را بر او نمودن مظلومیت خود و ظالمت ملت قرار داده بود چند تن از دست آموزها و حملجات تدلیس و تدلیس خود را در این استعدا شرك و باظهار یاره از عنوانات دستور العمل داد

خصوصاً بخاطر درام همین قایم مقام كه امروزه بمحکومت نزد مصوب و همین آسف الدوله كه بر ما ضمرمان فارس نامزد است دستور العمل خود محمد علی میرزا مصر بودند كه از برای رفع مفساد امروزه غیر از طامع محمد علی میرزا از سلطنت و نص و لیبید او تعیین نایب السلطنه چاره نیست و در این موضوع از ارباب بصیرت احدی با خیالات و عنوانات آنها موافقت نمود تا بالاخره نبید این چند نفر را از دربار محمد علی میرزا منهد و به نیرك و خاندانه امرا و رجال را در باده تدلیس خود سرگرم ساخت فردای آروز دستور العمل مخصوص امیر بهادر در سفارت روس منحصر و شایشال بزدر آنجا متوقف و سایرین احتفا اختیار نمودند